متون

رابرت دی. مک‌چسنی

چهار منبع دربارهٔ ساخته‌های شاه عباس در اصفهان[1]

ترجمهٔ مهرداد قیومی بیدهندی

ساخت‌وساز شاه عباس در اصفهان چندان گسترده بود که اسناد مکتوبی که برای آن تهیه کرده بودند ــ از اسناد مالکیت و وقفنامه تا تاریخ‌نامه ــ بی‌گمان بسیار بیش از آن است که ما می‌شناسیم. تاریخ‌نامه‌های رسمی و نیمه‌رسمی دورهٔ صفویه از جملهٔ این متنهاست. در اینجا گزارشهایی که از طرحهای شاه عباس برای ساختن اصفهان جدید در چهار تاریخ‌نامهٔ مهم آن دوره آمده نقل و تحلیل می‌شود.

قدیم‌ترین منبع *نقاوة الآثار*، از محمود بن هدایت‌الله افوشته‌ای نطنزی است. این کتاب، که در فاصلهٔ سالهای ۹۹۸ق و ۱۰۰۶ق نوشته شد، از لحاظ تاریخها، خصوصاً تاریخ آغاز احداث میدان نقش جهان، بسیار مهم است. کتاب دوم *تاریخ عباسی* (یا روزنامهٔ ملاجلال)، از جلال‌الدین محمد یزدی، وقایع‌نامهٔ زندگی شاه عباس تا سال ۱۰۲۰ق است. این کتاب حاوی جزئیات بسیاری است که در جای دیگری یافت نمی‌شود. کتاب سوم، که از همه مشهورتر است، *تاریخ عالم‌آرای عباسی* اسکندربیگ منشی ترکمان، در حدود سال ۱۰۲۵ق نوشته شده است. از چهار کتابی که در اینجا بررسی می‌کنیم، این کتاب تنها مرجعی است که پژوهشگران تاریخ معماری اصفهان از آن استفاده کرده‌اند؛ و همین موجب رواج خطاهایی دربارهٔ سال پایتختی اصفهان، طرح‌ریزی اصفهان جدید، و وقایع مرتبط با ساختن مسجد شاه شده است. اندکی پس از آنکه اسکندربیگ بخش اول از *تاریخ عالم‌آرای عباسی* را به پایان رساند، یکی از اقرانش به نام میرزابیگ بن حسن جنابادی نوشتن کتاب *روضة الصفویه* را آغاز کرد. از این کتاب نیز جزئیاتی ویژه دربارهٔ طرحهای بدیع شاه عباس برای نوسازی اقتصادی شهر و مسائل اجتماعی و اقتصادی پیرامون آن به دست می‌آید.

از تحلیل و مقایسهٔ این متنها با هم و نیز با اسناد و وقفنامه‌ها و کشفیات باستان‌شناختی، به اطلاعات ارزنده‌ای دربارهٔ طرح اولیه و مراحل ساخت میدان نقش جهان، انگیزه‌های شاه عباس از ساختن آن، مسائل اجتماعی پیرامونش؛ بازار قیصریه و سردر آن در میدان، بازار پیرامون میدان و نسبت آن با نظام اقتصادی و اجتماعی شهر کهن و بازار و میدان کهنه؛ دولت‌خانه و عالی‌قاپو و تاریخ و اجزایش؛ مسجد شاه یا مسجد نو، انگیزه‌های شاه عباس از ساختن مسجد جامعی دیگر برای شهر، موقع و مقام شهری این مسجد، معمار و سرکار عمارت، روایتها و مسائل اجتماعی پیرامون ساختن مسجد؛ قبّه‌مسجد (مسجد شیخ لطف‌الله)؛ باغ هزارجریب؛ خیابان چهارباغ؛ پل الله‌وردی‌خان؛ محلهٔ عباس‌آباد (تبریزآباد) دست می‌یابیم.

افزوده‌های شاه عباس به منظر شهری اصفهان قرنهاست که تمجید و تحسین برانگیخته است (ت ۱). میدان شاه، مجموعهٔ دولت‌خانه (باغ نقش جهان)، مسجد شاه، مجموعهٔ زیبای بیرون شهر (باغ عباس‌آباد یا هزارجریب)، خیابان یا چهارباغ مابین دولت‌خانه و باغ هزارجریب، پل چهل‌چشمه (معروف به پل الله‌وردی‌خان یا سی‌وسه‌پل) را ایرانیان و بیگانگان از بدو طرح‌ریزی و احداث تا کنون شرح و وصف و بررسی کرده‌اند.[2]

بسیاری از متون ذیربط، به‌ویژه آنهایی که اروپاییان نوشته‌اند، کاملاً معروف است. اما متون فارسی، از چاپ‌شده و چاپ‌نشده، کمتر شناخته است. با اطمینان می‌توان گفت که اسناد و گزارشهای فارسی مربوط به طرحهای شاه عباس بسیار بیشتر از آن است که عموماً می‌پندارند.[3] قطعاً می‌توان توقع داشت که کار ساخت‌وساز بدان میزان که او در دوران سلطنتش (۹۹۶–۱۰۳۸ق/ ۱۵۸۷–۱۶۲۹م) انجام داد، مجموعه‌ای از شواهد مکتوب به‌جا گذاشته باشد. از لحاظی، مشکل بتوان پذیرفت که کاتبان ایرانی آن قدر کم بوده باشند که نتوانسته باشند شکوه و جلال اصفهان را به اندازهٔ سیاحان بیگانه ثبت کنند. از لحاظی دیگر، نمی‌توان پذیرفت که از به انجام رسیدن چنان طرحهای معظمی، صورت‌جلسه‌های رسمی، هر کدام حاوی قراین و شواهدی در این باره، به‌جا نمانده باشد.

آری، چنان‌که از متونی که خواهد آمد پیداست، تملّک زمین بخشی مهم از برنامه‌های توسعهٔ شاه عباس بوده و قطعاً برای آن اسناد رسمی تهیه کرده بودند. به‌علاوه، تدبیرهای بلندمدت برای تضمین خدمات و نگهداری برخی از ابنیهٔ عمومی مستلزم تهیه و تنظیم اسناد رسمی (مانند وقفنامه) بوده است. این پرسش که چه مقدار سند به دست مار سیده همچنان باقی است. تاکنون خلاصه‌ها و تصویرها و نقل‌قولهایی از اسناد مربوط به بناهای اصفهان به چاپ رسیده است.[4] بی‌شک اسناد دیگری هم در بایگانیهای مساجد و دیوانهای دولتی هست.

شاید آسان‌یاب‌ترین گزارشها دربارهٔ دورهٔ عباسی در اصفهان در تاریخ‌نامه‌های رسمی و نیمه‌رسمی دورهٔ شاه عباس باشد،[5] که چهار متنی که گزیدهٔ آنها را در پی خواهیم آورد از آن زمره است. شاید این چهار متن

همهٔ گزارشهای فارسی موجود دربارهٔ ساخت‌وسازهای شاه عباس را در بر نگیرد؛ اما دست‌کم دورهٔ «اصفهانی» سلطنت او (۱۰۰۶–۱۰۳۸ق/ ۱۵۹۸–۱۶۲۹م) را شامل می‌شود. دو تا از این متون، یعنی *تُقاوة الآثار* و *تاریخ عباسی*، در نیمهٔ نخست آن دوره؛ و دو کتاب دیگر، یعنی *تاریخ عالم‌آرای عباسی* و *روضة الصفویه*، در نیمهٔ دوم آن دوره نوشته شده است. زمان نوشتن این چهار منبع در فهم ترتیب احداث بناها، که همواره از کتیبه‌های آنها معلوم نمی‌شود، و نتیجتاً کسب تصوری بهتر دربارهٔ انگیزه‌های شاه عباس در اقسام طرحهایی که روا می‌داشت، اهمیتی ویژه دارد.

گویی آندره گُدار[۱] نخستین محقق اروپایی بود که کوشید انگیزه‌ها و ذهنیتی را که در پسِ طرحهای ساختمانی شاه عباس بوده تبیین کند. او بدین نتیجه رسید که دو برنامهٔ جداگانهٔ ساخت‌وساز در کار بوده است. به نظر او، برنامهٔ نخست در سال ۱۰۰۶ق/ ۱۵۹۸م با تعیین اصفهان به پایتختی آغاز شد و تا حوالی سال ۱۰۱۹ق/ ۱۶۱۱م ادامه یافت. به باور گدار، اساس این مرحله «عملیات تأسیس»[۲] بود، یعنی کارهای لازم برای انتخاب اصفهان به پایتختی امپراتوری ــ شامل دولت‌خانه و محوطهٔ میدان و تفرجگاه شاهی. گدار برنامهٔ دوم را «مرحلهٔ شکوه»[۳] می‌نامد ــ شامل طرحهایی چون مسجد شاه، که به نظر او برای تجلیل حکومت صفوی در زمان شاه عباس اجرا شد. ظاهراً گدار در تعیین و تبیین این دو دوره بیشتر بر تاریخ سیاسی متکی بوده است: دورهٔ نخست با تعیین اصفهان به پایتختی آغاز شد و با چیرگی بر عثمانیان پایان یافت؛ دورهٔ دوم مقارن است با دورهٔ صلح پیامد آن پیروزیها (۱۰۱۹–۱۰۳۸ق/ ۱۶۱۱–۱۶۲۹م).[۶] اما منابعی که در اینجا عرضه خواهیم کرد شواهدی از علل دیگر طرحهای ساخت‌وساز شاه عباس، که عموماً اقتصادی و اجتماعی است، به دست می‌دهد. به‌علاوه، برخی از این اطلاعات، به‌ویژه آنچه در *تُقاوة الآثار* و *تاریخ عباسی* یافت می‌شود، پرسشهایی دربارهٔ دوره‌بندی گدار و تقسیم برنامه‌های عمرانی به دو برنامهٔ جداگانه پیش می‌آورد. در شرح این منابع بدین موضوع بازخواهم گشت.

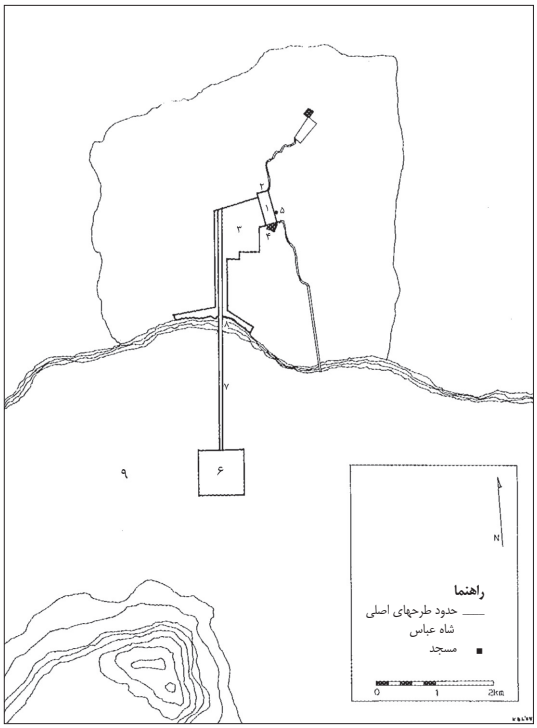

ت ۱. اصفهان، طرحهای اصلی شاه عباس، ۹۹۸–۱۰۲۰ق/ ۱۵۹۰–۱۶۱۱م
۱) میدان شاه: مرحلهٔ اول، ۹۹۸–۱۰۰۴ق/ ۱۵۹۰–۱۵۹۵م؛ مرحلهٔ دوم، ۱۰۱۱ق/ ۱۶۰۲–۱۶۰۳م
۲) قیصریه، ۹۹۹–۱۰۱۲ق/ ۱۵۹۱–۱۶۰۳م
۳) مجموعهٔ کاخها [(دولت‌خانه)]، ۹۹۸ق/ ۱۵۹۰م
۴) مسجد شاه، ۱۰۲۰–۱۰۲۵ق/ ۱۶۱۱–۱۶۱۶م
۵) قبّه‌مسجد [(مسجد شیخ لطف‌الله)]، ۱۰۱۲–۱۰۲۹ق/ ۱۶۰۳–۱۶۱۹م
۶) باغ عباس‌آباد [(هزارجریب)]، ۱۰۰۵ق/ ۱۵۹۶م
۷) خیابان/ چهارباغ، ح ۱۰۰۵–۱۰۱۱ق/ ح ۱۵۹۶–۱۶۰۲م
۸) پل چهل‌چشمه [(سی‌وسه‌پل)]، اتمام در ۱۰۱۱ق/ ۱۶۰۲م
۹) محلهٔ عباس‌آباد، ۱۰۲۰ق/ ۱۶۱۱م

منبعها

قدیم‌ترین منبعی که اطلاعات مربوط به اصفهان را از آن برگزیده‌ایم *تُقاوة الآثار* است. مصنّف آن محمود بن هدایت‌الله از اهالی روستای افوشته در حوالی نطنز است؛ از این‌رو نام او نسبت «افوشته‌ای نطنزی» دارد. افوشته‌ای نطنزی (از این پس: «نطنزی»)، که یک نسل کهن‌تر از نویسندگان سه متن دیگر است، نوشتن کتابش دربارهٔ حکومت صفویه را در ۹۹۸ق/ ۱۵۸۹–۱۵۹۰م، در سن شصت‌سالگی آغاز کرد. او این کتاب را *تُقاوة الآثار فی ذکر الاخیار* نام نهاد و آن را نه سال بعد، در ۱۰۰۶ق/ ۱۵۹۸م، به پایان رساند. اگرچه دربارهٔ زندگانی خود در این کتاب تقریباً هیچ اطلاعی به دست نداده، احتمالاً دارای منصبی دیوانی بوده و از آن طریق به اسناد دولتی و مکاتبات دربار دسترس داشته است.[۷] احسان اشراقی، مصحح نسخهٔ چاپی کتاب، مدعی است که نویسنده خود را از ملازمت سیاست‌مداران کنار می‌کشیده است. ادعای او بر این اساس است که نتوانسته هیچ ذکری از نطنزی در آثار دیگر آن دوره به دست آورد.[۸] اما استفادهٔ نطنزی از اسناد تازهٔ دولتی و شرح او از زندگی درباری حاکی از این است که مقامی رسمی، و شاید رفیع، داشته است.

(1) André Godard

(2) Travaux d'installation

(3) sumptuous

البته نطنزی ظاهراً از مداحان بزرگ شاه عباس نبوده است. همین تا حدی توجیه می‌کند که چرا دیگر نویسندگان عصر از او ذکری به میان نیاورده‌اند. او آشکارا شاه جوان را بی‌ادب و متکبر می‌شمرد. مثلاً در شرح برخی از سفرهای زمستانی به اصفهان، طعن بر تمهید پرزحمت آنچه شاه در مسیر سفر می‌خواست، و دیگر حکایاتِ بیانگر رفتار غریب شاه را دشوار بتوان تملّق و مدح شمرد.[۹]

وصف او از ساخت‌وساز شاه عباس در اصفهان قدیم‌ترین مطلبی است که من در این باره یافته‌ام، و تاریخی که برای طرّاحی و احداث بعضی طرحها آورده بسیار مهم است. علاوه بر شرح احداث میدان شاه و قیصریه، اطلاعات مهمی دربارهٔ دیوارنگاره‌های معروف میدان به دست می‌دهد. شاید مهم‌تر از همه تاریخی باشد که برای بخشی از احداث میدان ذکر کرده و آن را پاییز و زمستان ۹۹۹ق/ ۱۵۹۰–۱۵۹۱م شمرده است؛ یعنی بسیار پیش از تاریخ معروف ۱۰۰۶ق/ ۱۵۹۸م که معمولاً می‌گویند شاه عباس اصفهان را به پایتختی خود برگزید.

حدود سیزده سال پس از آنکه نطنزی کتابش را به پایان رساند، جلال‌الدین محمد یزدی[۱۰] زندگی‌نامهٔ شاه عباس را در قالب وقایع‌نامه‌ای تا حدود سال ۱۰۲۰ق/ ۱۶۱۱م پرداخت. جلال‌الدین (که به جلال منجم نیز معروف است) منجم دربار و گاهی سفیر بوده، و کتابش که با ولادت شاه عباس آغاز می‌گردد، حاوی جزئیات فراوانی است که در جای دیگری یافت نمی‌شود. او سالهای متمادی با درباریان حشر و نشر داشته است و در قیاس با شیوهٔ رسمی‌تر نطنزی و اسکندربیگ، دربارهٔ آن سالها با وضوح و طراوتی بیشتری سخن می‌گوید. این کتاب در فهرست استوری‌ـ برگل[۴] با عنوان *تاریخ عباسی*، و در فهرست کتابخانهٔ ملی *روزنامه ملاجلال* ضبط شده؛ اما نگارنده خود بر آن نامی نگذاشته است. *تاریخ عباسی* نیز برای فهم ترتیب احداث طرحهای ساختمانی شاه عباس باارزش است؛ زیرا هم‌زمان با اجرای چند طرح نوشته شده و اطلاعات ارزنده‌ای دربارهٔ شیوهٔ تملک زمین و گردآوری مواد ساختمانی و بستن قراردادهای ساختمانی به دست می‌دهد.

(4) Storey/ Bregel

(5) R. M. Savory

و اما مشهورترینِ متونی که در اینجا عرضه می‌کنیم از لحاظ زمان تصنیف در ردیف سوم قرار می‌گیرد. در سال ۱۰۲۴ق/ ۱۶۱۵م، اسکندربیگ منشی نخستین بخش (شامل «صحیفهٔ اول» و «صحیفهٔ دوم، مقصد اول») از تاریخ معروف خود به نام *تاریخ عالم‌آرای عباسی* را به پایان رساند.[۱۱] از چهار کتابی که در اینجا بررسی می‌کنیم، این کتاب در مجموع تنها مرجعی است که پژوهشگران تاریخ معماری اصفهان از آن استفاده کرده‌اند.[۱۲] این موضوع به‌ویژه دربارهٔ محققان غیرایرانی صدق می‌کند؛ اما فی‌الجمله در مورد محققان ایرانی هم صادق است. بنا بر این کتاب اسکندربیگ را، تا حدی از سر غفلت، در تبیین نکاتی از این قبیل معتبر شمرده‌اند: (۱) سالی که شاه عباس اصفهان را اقامتگاه اصلی خود اختیار کرد (۱۰۰۶ق/ ۱۵۹۸م)؛ (۲) طرح‌ریزی جدید شهر که لازمهٔ چنان تصمیمی بود؛ (۳) وقایع مرتبط با احداث مسجد شاه، که تنها طرحی است که اسکندربیگ با تفصیل زیاد به آن پرداخته. ترجمه و چاپ اخیر سیوری[۵] از تاریخ اسکندربیگ، این اطلاعات را بیش از پیش در دسترس قرار داده است.[۱۳]

اندکی پس از آنکه اسکندربیگ بخش اول از *تاریخ عالم‌آرای عباسی* را به پایان رساند، یکی از اقرانش به نام میرزابیگ بن حسن جنابادی نوشتن کتاب *روضة الصفویه* را آغاز کرد (در ذیل برگهٔ ۳۱۵پ، تاریخ تصنیف کتاب ۱۰۲۶ق/ ۱۶۱۷م ذکر شده، اما در جاهای دیگر تاریخ ۱۰۲۸ و ۱۰۴۲ آمده است). اگرچه بسیاری از اطلاعات جنابادی دربارهٔ احداث میدان شاه و خیابان چهارباغ و تفرجگاه سلطنتی هزار جریب بیوسیده مشابه اطلاعات اسکندربیگ است، جزئیاتی دربارهٔ طرحهای بدیع شاه عباس برای نوسازی اقتصادی شهر و دربارهٔ مخالفتی که پس از ناکامی در طرحهای نخست خود با آن مواجه شد به دست می‌دهد که در جای دیگری یافت نمی‌شود.

گزیده‌های زیر تنها گامی در جهت گردآوری کامل متون مربوط به اصفهان دورهٔ شاه عباس است. گردآوری دقیق مطالب ذیربط از دیگر تاریخ‌نامه‌ها و زندگی‌نامه‌ها، مانند *فتح‌نامهٔ عباس نامدار* (*شاهنامهٔ صادق‌بیگ*)[۱۴] یا *تاریخ حیدری*[۱۵]، شاید اطلاعات بیشتری پیش رو بنهد. به‌علاوه، متون مفقودی مانند جلد پنجم *مفتاح القلوب* شمس‌الدین اصیل، که احتمالاً یکسره به شاه عباس اختصاص داشته یا قرار بوده اختصاص یابد،[۱۶] یا جلد سوم *افضل التواریخ* فضلی اصفهانی[۱۷] نیز اگر یافت شود،

شاید اطلاعات تازه‌ای دربارهٔ طرح شهری معْظم شاه عباس فراهم آورد.

گذشته از تاریخ‌نامه‌ها و زندگی‌نامه‌ها، شواهدی بالقوه گران‌بها هم در اسناد مکتوب هست ــ اسناد مربوط به موقوفات، مانند آنچه پیش از این در تاریخچهٔ اوقاف اصفهان به چاپ رسیده، دفترهای محکمه‌های قضایی، مبایعه‌نامه‌ها، اجاره‌نامه‌هایی مانند آنچه پاپازیان(۶) از دورهٔ صفوی منتشر کرده،[۱۸] مکاتبات رسمی مانند آنچه نوایی و ثابتیان و دیگران منتشر کرده‌اند.[۱۹] بسیاری کارهای دیگر باید انجام شود تا بتوان دربارهٔ سیاست شهری‌ای که شاه عباس در اصفهان در پیش گرفت نظری قاطعانه اظهار کرد.

متن منبعها

۱. *نُقاوة الآثار* از محمد بن هدایت‌الله افوشته‌ای نطنزی

ذکر وقایع چهارمین سال جلوس شاه عباس، یعنی ۱۴ جمادی‌الاولی ۹۹۸ق/ ۲۱ مارس ۱۵۹۰م تا ۲۴ جمادی‌الاولی ۹۹۹ق/ ۲۰ مارس ۱۵۹۱م:

«القصه موکب فیروزی‌مناقب در دارالعبّاد یزد تشریف اقامت داشت که صورت ملاقات و کیفیت صحبت و حالات علی‌سلطان[۲۰] با شاه‌زاده‌ها بر صفحهٔ ضمیر مهرنظیر نوّابِ گردون‌سریرْ سمتِ تصویر یافته بود؛ و بعد از آنکه هوای فضای جنت‌نمای دارالسلطنهٔ اصفهان از غبار سُم یک‌ران پادشاه جهانیان عبیر و مشک‌آمیز گردیده، در باغ نقش جهان نزول اجلال واقع شد، علی‌سلطان در صدد کشیدن پیشکش درآمد و نقود وافره و اجناس فاخره به رسم نیاز گذرانید و اسباب مهمانی ترتیب داد و به لوازم آن امر حسب‌المقدور قیام نمود.

بعد از انعقاد مجلس ضیافت و انبساط بساط محفل صحبت، نَوّاب فلک‌جنابْ اهل مجلس را غافل ساخته به قلعه تشریف برد و برادران را ملاقات نموده به دولت‌خانه آورد و مآل‌اندیشی و حزم، که لازمهٔ آداب جهان‌داری و واسطهٔ ارتباط اسباب کامکاری است، جزم فرموده آنچه مکنون ضمیر همایونش بود، بی‌تأمل و توقف به عمل آورد. و چون خاطر عوالی‌مآثرش از این امر فراغت یافت، پرتو التفات بر معموری و تجدید عمارات آن بلدهٔ جنت‌رتبه انداخته به موجب "الملک قائم بالعدل و العماره"، به احداث عمارت قیساریه [(قیصریه)] به طریقی که در تبریز واقع بود فرمان داد و جمیع بازارهای قدیم را تعمیر نموده، طرح بسیاری از دکاکین و چهارسوق انداخته، در اندک‌زمانی تمام شد. و اصناف محترفه، به تقلید یکدیگر، آن دکاکین را به اجناس غیرمکرر آراسته، اصفهان مصر جامعی شد که تبریز، با وجود کثرت زیب و زینت و بسیاری مردم نیکوصورت و سیرت، در جنب آن رستاقی در غایت حقارت بود. و جهت چوگان‌بازی و اسب‌تازی،[۲۱] میدان را مسطح ساخته ریگ رودخانه در او ریخته، مُشاکل فلک آیینه‌رنگ گردید. و پس از شرایط نظم و نسق و قواعد رواج و رونق آن کشور و نظر در مهمات رعیت و لشکر، در اواسط فصل زمستان سنهٔ نهصدونودونه، لوای نهضت به صوب دارالسلطنهٔ قزوین برافراخت.» (ص ۳۷۶-۳۷۷)

(6) Papazian

«در منتصف شهر محرم‌الحرام سنهٔ اثنی‌والف [(۱۰۰۲ق)] که موکب ظفرقران از یساق لرستان معاودت فرمود، روزی چند به مقتضای طالع ارجمند و فیروزی بخت سعادتمند، در دارالسلطنهٔ قزوین به بسط بساط انبساط و طرح بنای عشرت و نشاط پرداخت و از صحبت نوش‌لبان سیم‌عذار و سروقامتان گل‌رخسار، کلفت آن سفر مقرون به خطر از خاطر بیضااثر زایل ساخت و ایام خیرانجام ماه صفر را در غایت خوشی و فراغت به‌سر برده هوای سیر دارالسلطنهٔ اصفهان از ضمیر مهرتصویر صاحب تاج و سریر سر بر زد. و حسب‌الحکم همایون، پیش‌خانهٔ موکب سعادت‌مقرون را به طرف دارالملک عراق {یعنی اصفهان} بیرون زدند. و چون در آن زمان خجسته‌اوان، بعضی از خوانین حشمت‌قرین قوم چغتای، مثل سلطنت‌شعار نورمحمدخان برادرزادهٔ دین‌محمدخان و ایالت پناه‌شوکت دستگاه حاجم‌خان والی خوارزم،[۲۲] که در آن ولا روی ارادت به این آستان کعبه‌نشان آورده و ارادهٔ نوّاب کامیاب به آن متعلق شد که خانان مشارٌ الیهما را در رکاب ظفرانتساب به دیدن دارالسلطنهٔ اصفهان آورد؛ بنا بر این، قبل از توجه موکب نصرت‌قرین، امارت‌مآب الپان‌بیگ،[۲۳] که از ارکان دولت قاهره به حسن کیاست و فرط ضبط و سیاست سمت مزیت دارد، مأمور شد به آنکه به اصفهان رفته تا حین وصول موکب همایون، در جنب دولت‌خانهٔ نقش جهان جهت نزول سلطنت دستگاه حاجم‌خان منزلی مناسب بسازد. و امارت‌مآب الپان‌بیگ

به آن بلده رفته عمارتی عالیه در جهت شرقی دولت‌خانه طرح انداخت و به اندک‌زمانی آن را به یمن دولت و اقبال نوّاب سکندرهمال تمام ساخت و از جهت سامان دادن اسباب و مصالح آن عمارت، به نوعی مبالغه نمود که بسیار مردمی را که در آوردن خشت و سنگ اندک لبث و درنگ می‌نمودند سیاسات بلیغ کرده چند کس را که رأس و رئیس مواضع و کدخدایان معتبر بودند گوش و بینی برید؛ از جمله پهلوان حسن‌نامی بود که به واسطهٔ جلادت و پهلوانی سرآمد دلیران و متهوران عراق بود و به حسب جمعیت و سامان، به سلک ارباب و اعیان درآمده و با وجود خصوصیات مذکوره، منظور نظر اکسیراثر شهریار تاجور گردیده؛ بنا بر آنکه یک روز مصالحی که در عهدهٔ او بود دیر آورده بود، حکم کرد که پهلوان حسن را به حلق کشند؛ و بعضی از اکابر و اعیان در میان آمده به سعی بسیار تقصیر او را به دوازده تومان ترجمان قرار دادند و همان ساعت آن مبلغ را حاضر ساخته از کشتن خلاص گردید.

القصه در عرض بیست روز، عمارتی که موازی هشتصدهزار خشت پخته و خام و خروارها سنگ رخام و سایر مصالح در او به‌کار رفته بود، به اتمام رسانیده شرفهٔ ایوانش به اوج کیوان برافراختند و استادان بنّا و مهندسان دانشور اقلیدس‌گشا سقف و جدار آن عمارت پایدار را به طاقهای مقوّس و اشکال مقرنس نهایت زیب و زینت داده در رفعت و عروج مکنون «و السماء ذات البروج»[۲۴] مبین ساختند.» (ص ۵۳۴-۵۳۶)

«در ابتدای ماه صفر ــ ختم الخیر [(بالخیر)] و الظفر ــ {(۱۰۰۴ق/ اکتبر ۱۵۹۵م)} که موکب سعادت‌قران از یساق خراسان مراجعت فرموده، دارالسلطنهٔ قزوین را از فرّ نزول همایون رشک اقالیم ربع مسکون گردانید و تخت سلطنت از یمن قدم معدلت‌لزوم پادشاهِ دارای فریدون‌فنون سر به اوج گردون رسانید، فرمان جهان‌مطاع از مَکمَن رای خورشیدشعاع شرف صدور یافت که امارت‌مآب مقرّب‌الحضرةالعلیه الپان‌بیگ به دارالسلطنهٔ اصفهان رفته به دستور سال گذشته موازی پانزده‌هزار پیاده از خطهٔ اصفهان و توابع و بلاد و قصبات متقاربه، مثل نطنز و اردستان و نایین و قُهپایه [(کوهپایه)] و خانسار [(خوانسار)] و جرپادقان [(گلپایگان)] و آن حدود، سامان نموده آماده و مهیا سازد که در روز وصول موکب همایون به نواحی دارالملک عراق، تمامی با اسباب و یراق در قریهٔ دولت‌آباد حاضر باشند.

و الپان‌بیگ متوجه سامان دادن مهم مرجوعه شده و نوّاب والاگهر چون تمامی ماه صفر در دارالسلطنهٔ قزوین به کم خاطر بگذرانید، غُرّهٔ ماه ربیع‌الاول سنهٔ اربع‌والف {۱۰۰۴ق/ ۴ نوامبر ۱۵۹۵م}، رایت خورشیدمحل به صوب بلدةالمؤمنین کاشان سمت ارتفاع یافت و به دستور سنوات سابقه، کوچه و بازار و دروازه و حصار آن شهر بهشت‌آثار را به رسمی آیین بستند که فکر مهندسان صنایع‌پیشه و فهم مخترعان بدایع‌اندیشه در معرض ادراک آن صور غرایب‌آثار واله و حیران بود و عقول و نفوس بشری از دریافت شمه‌ای از آن مصنوعات عجائب‌اطوار، در بیدای حیرتْ عاجز و سرگردان. و شهریار اسکندراقبال در کمال شوکت و اجلال در هفتم ماه مذکور ظلال چتر آسمان‌مثال بر ساحت جنت‌راحت آن بلده افکنده اکابر و اهالی و اشراف و اعالی به کشیدن پیشکش و تقدیم نثار پرداختند و نوّاب سدره‌جناب به بسط بساط کامرانی و نشاط و طرح محافل شادمانی و انبساط اشاره فرموده، استادگان بارگاه گیتی‌پناه در ساعت، {بزمی} بهشت‌آسا و محفلی روان‌افزا طرح انداختند و آنچه از لوازم اسباب عشرت و مراسم آداب فراغت باشد، در زمان آماده و مهیا ساختند.» (ص ۵۷۳-۵۷۴)

«و هم در آن ایام فرح‌انجام که فرمان مطاع به اجتماع پیاده‌های مذکور {در اصفهان} شرف صدور یافت، اشارهٔ عالیه به اهتمام سرانجام اسباب و آلات و ادوات چراغان نفاذ پذیرفته، در عرض دوسه ماه از تمامی ممالک عراق و فارس، ارباب حرفت و اصحاب صنعت و هنرمندان پاکیزه‌فطنت و مهندسان عالی‌فطرت در دارالملک عراق مجتمع گشته آنچه لازمهٔ فکر زینتگر و ارادهٔ طبع دانشور ایشان بود، بر منصهٔ ظهور جلوه دادند و به قوت انامل چهره‌گشای و قدرت فکرت عالم‌آرای، نقاب حجاب از رخسار شواهد مخترعاتی که تا غایت در پردهٔ خفا مستور بود {و} بر منظر دیدهٔ خیال صاحب‌کمال این فن سحرمثال جلوه‌گر نشده بود، گشادند و تمامی دیوارها و بناهای عماراتی که بر حواشی میدان است، پست و بلند آن را مساوی ساخته و سفید کرده، نقاشان بهزادقلم و مصوّران صورت‌نگار مانی‌رقم صور جمیع مخلوقات عجیبه و موجودات غریبه بر آن

نقش کردند، چنانچه هر صفحه از آن صفحاتْ نسخهٔ *عجائب المخلوقات*[۲۵] بود.

و از جملهٔ مخترعات حیرت‌انگیز و مصنوعات فکرت‌آمیز، دوازده چرخ ساخته بودند و بر سر چرخ قریب به هزار چراغ نصب کرده، که از روشن کردن یک چراغ و گردش چرخ، تمامی چراغها بر آن چرخ روشن می‌گشت. دیگر آنکه در چهار زاویهٔ میدان در هر زاویه باغی طرح کرده از هرچه در باغات کاینات باشد و آنچه لازمهٔ گلستان و بوستانها بود، از شکوفه و گلها و لاله‌ها و سایر ریاحین، از بنفشه و نرگس و سوسن و غیره و از اشجار میوه‌دار و غیر آن، مثل بید و چنار و عرعر و سرو و صنوبر و غیرذلک، از چوبها پرداخته و برگها و گلها از اقمشهٔ الوان بر او ترتیب داده و از موم رنگین میوه‌ها از آن نمایان ساخته، به طریقی که از لطافتْ مشابهت مضمون «و فاکهة کثیرة لا مقطوعة و لا ممنوعة»[۲۶] بر او صادق بود و از کثرت نوجوانان ساده‌عذار که در صحن آن چمن سیار بودند، ما صادق «و یطوفُ علیهم غِلمانٌ لهم کأنّهم لؤلؤٌ مَکنون»[۲۷] وصف او را لایق می‌نمود.

و چون خاقانِ مالک‌رقابِ آفتاب از اَشهُب گیتی‌نورد روز میل نزول فرموده بر شبستان مغرب اساس اقامت انداخت و پادشاه شبِ زنگی‌سَلَب در لباس عباسیان لوای شب‌گردی افراخت، استادان آتش‌بار [(آتش‌باز)] و سیمیاکاران شعبده‌ساز آغاز آتش‌بازی کرده آنچه از لوازم این فن عجیب و نتیجهٔ فکر طُرفه‌کاران این شیوهٔ غریب تواند بود، از موشکها و گلهای هوایی و ماهتابی و زرچک آفتابی و چنار و انار و گل طاووس و گل خرگاهی و نرگس جادو و ماهتابی علم‌زرد و گل سوسن و ارغوانی و زرافشان و گل صدبرگ و گل هفت‌رنگ و گل چرخی‌دولابی و هنگامه‌شکن و ناوک‌انداز و طشت زر و گل نیلوفر و آسمانیهای علم‌دار و گل‌افشان و نرگس هفت‌رنگ و گل سمندر و غیرذلک، تمامی را چنانچه دستور ارباب این صنعت است به عرصهٔ ظهور آوردند.

پس از آن، چهار قلعه از چهار طرف میدان ساخته بودند و بر هر قلعه موازی صد صورت به شکل مردان سپاهی از قزلباش و ازبک همه با لباسِ ارغوانی و آل، با یراق جنگ و جدال، بر برجها و کنگره‌های آن قلعه نصب کرده، اول‌مرتبه چنان‌که رسم و آداب اهل حرب و قتال باشد، ایلچیان به قصد صلح و صلاح آمدوشد کردند. و چون مهم صلح و صلاح صورت نیافت، شروع در جنگ و جدالَ کرده، صدای توپ و تفنگ بر اوج حصار نیل‌رنگ رفته آن‌چنان دودی و غباری تیره و تار متصاعد گردید که چهرهٔ کواکب و انجم را پوشیده و آسمانی دیگر از این دود و غبار که کوکبش شرار بود متکوّن گشت.

بعد از آن، این قلعه را آتش زدند، به زور دارداو از جای برآمده بر هوا رفت، به مثابه‌ای که نزدیک بود که قلعهٔ سیمابگون گردون با اختر به رنگ خاکستر گردد. و با وجود چندین مشعله و چراغ و شمعها و قندیلها که بر اطراف میدان افروخته بود، هوا به مرتبه‌ای تیره شد و فضای میدان به طریقی تاریک گردید که هیچ‌کس چیزی ندید. القصه تا بنای قلعهٔ آسمان و میدان زمین را معمار قضا طرح انداخته، این نوع صحبتی و این‌طور مجمعی چشم و گوش شخص آفرینش ندیده و نشنیده و پادشاهان لایق، با وجود وسعت مملکت و بخت موافق و کثرت اسباب عیش و عشرت، هرگز پیک خیال ایشان به سرحد ادراک این صنایع و بدایع نرسیده.

از مُشْرفان و سرکاران این جشن غرائب‌آثار استماع رفت که مبلغ چهارصد تومان صرف این چهار قلعه و اسباب آتش‌بازی شد و اخراجات چراغان و اسباب و مصالح آن و ساختن آن عجائب و غرائب که در آن میدان به عرصهٔ ظهور آورده بودند با اجرت استادان و رعایت مهندسان و مخترعان، دوهزاروسیصد تومان به قلم آمده و خرج پانزده‌هزار پیاده که هر نفر را سوای یراق و لباس، یک تومان نقد خرجی داده بودند، که این هم قریب به بیست‌هزار تومان می‌شود.» (ص ۵۷۶-۵۷۹)

۲. *تاریخ عباسی* از جلال‌الدین محمد منجم یزدی[۲۸]

«ذکر وقایع سال هزار از هجریه. در روز سه‌شنبه چهارم محرم‌الحرام این سال {(۲۲ اکتبر ۱۵۹۱م)}، از قزوین متوجه دارالسلطنهٔ اصفهان شدند و در نوزدهم ماه مذکور {(۶ نوامبر)}، نزول اجلال در دارالمؤمنین کاشان واقع شد و در بیست‌وپنجم {(۱۲ نوامبر)}، داخل صفهان شدند و پانزده روز رحل اقامت انداختند و بعد از عیش و عشرت، به عوز عجزه و مساکین رسیدند و در دفع ظلمه کوشیدند. و در اوایل صفر این سال {(اواسط نوامبر)}،

طرح عمارت میدان و بازار صِفَهان و قیصریه نمودند. و به جهت تاریخ بنای این عمارت، این قطعه به رقم آمد، بیت:

شاه عباس حسینی کامده
پیشوای صاحب‌الامر از خدا
عرصهٔ میدان عالم هست از او
پاک چون آیینهٔ گیتی‌نما
باکثافت بود میدان عراق
از صفای طبع او شد باهوا
یافت چون زیب و صفا تاریخ شد
یافته میدان اصفاهان صفا [(=۱۰۰۰ق)]» (ب ۹۵ر)

«در اوایل صفر این سال {(۱۰۰۵ق/ نوامبر ۱۵۹۶م)}، نوّاب همایون با خاصان متوجه اصفهان شدند و در ساوه، الپان‌بیگ که از جمله مقربان بود، به سبب تقصیر خدمت گرفته به قلعهٔ الموت فرستادند. و در اواخر صفر داخل شهر اصفهان شدند. در این سال خجسته‌مآل، مصرعی که مشتمل است بر تاریخ جهت طرح چهارباغ یکی از ارباب طبیعت گوش‌زد ارکان دولت نمود؛ مصراع: "نهالش بکام دل شه برآید".» (ب ۱۲۱ر)

«و در اواسط رجب این سال {(۱۰۰۶ق/ نیمهٔ فوریهٔ ۱۵۹۸م)} کوچ اکثر ملازمان شاهی به اصفهان رفتند و مقرّ سلطنت صِفَهان شد، به سبب استیلای ازبکیه که هر روزه تاخت به الکاء یزد می‌آوردند و به حوالی کاشان تا آران و بیدگل تاخت ایشان رسید.» (ب ۱۲۸ر)

«و در این سال {(۱۰۰۶ق/ ۱۵۹۸م)}، نهری عظیم از زاینده‌رود جدا کردند و به باغ عباس‌آباد آوردند و از آنجا به کل باغها جاری ساختند {...}. و در اواخر شعبان این سال {(۱۰۰۶ق/ اوایل آوریل ۱۵۹۸م)}، به ساختن حوضخانه، مشتمل بر چهار صفه و چهار حجره و حوض بزرگی در میان، و در یک صفه یک طوقوز و یک کان و حوض به جهت طبخ اشربه. و نهایت صفه‌ها به پنجرهٔ بزرگ عالی که بر تختی که به باغ ناظر بود، و بالای حوضخانه‌ها، عمارات عالیهٔ مصور خوش‌طرح امر فرمودند. و چون در ذیحجهٔ این سال {(ژوئیهٔ ۱۵۹۸)} به اتمام رسید، به جهت تاریخ آن، چند بیت به نطق دُربار خود فرمودند {...}.» (ب ۱۲۹ر)

«نوّاب کلب آستان علی {(شاه عباس)} را مهندسی بود صاحب بصیرت و طرّاحی بی‌سیرت [(مانی‌سیرت)] و مهارت. در طرح عمارت مرتبه‌ای داشت که مهندسان سرکوچهٔ هنرمندی و مصوّران کارخانهٔ نقش‌بندی و معماران نامدار در طرح نقوش بدائع‌نگارش اقرار به عجز می‌نمودند. و در این سال {(۱۰۱۱ق/ ۱۶۰۲-۱۶۰۳م)} که معمار همت عالی‌نهمتش طرح عمارتی فرمده بودند که تا بنای عالم است، هیچ بنا مثل آن نشده بود؛ از جمله میدانی که در درِ دولت‌خانه است و دورش نهری عظیم بود موشّح به چنار و بید و بسیار بصفا، چنانچه سیرگاه خلایق و نشیمنگاه مخالف و موافق است. و در دور آن، دورویه بازاری مشتمل بر دکاکین وسیع با سقف و بسیار رفیع {(ت ۴)} و راهروی که دو شتر کجاوهٔ باردار از هم گذرند که آسیب به هم نرسانند؛ و قهوه‌خانه‌ها و قیصریه و کاروان‌سرای بسیار بزرگ و تیمچه‌های بس بطرح و حمامات و دیگر کاروان‌سراها در اطراف بازار به اتمام رسیده.

و در اسعد ساعات و احسن اوقات، یعنی پنجشنبه بیست‌وهفتم جمادی‌الثانی {(۱۰۱۱ق/ ۱۲ دسامبر ۱۶۰۲م)}، اهل بازار میدان هارون‌ولایت نقل نموده بدین مَحال آمدند؛ مَحالّ مذکوره را وقف حضرات ایمهٔ معصومین، صلی الله علیه و آله و سلم، فرمودند و باغات و خیابانها و حوضها و چهارباغها و پل مجدد بر آب زاینده‌رود بستند، مشتمل بر چشمهٔ بسیار عالی. از طرفین پل، ایوانهای شرقی و غربی که ناظر بود [بر آب] و سایر باغات آن طرفِ پل، حکم به اصمام تمام در اتمام آن فرمودند. در دوازدهم رجب این سال {(۲۶ دسامبر ۱۶۰۲م)} به اتمام رسید. و نوّاب کلب آستان علی در شب مذکور تاریخ اتمام آن یافته به قید نظم درآوردند {...}.» (ب ۱۹۰ر-۱۹۰پ)

«و از جمله {آثاری که معمار یادشده ساخت} چهارصفّه[ای] در جنب حرم ساختند، مشتمل بر سه حوض فواره‌دار، یکی در وسط حقیقی {چهارصفه} و دیگر در جانب غرب، مشتمل به دکانی که انواع اطعمهٔ لذیذ و اقسام مطبوخات اشتهاانگیز، زیاده از آنکه در حوصلهٔ خیال گنجد، قاصره [(حاضر)] بود. بیت:

چه دکانی که کان نعمتی بود
برای رزق عالم دیده بگشود

و دیگر در چپ، بر دکانی که انواع حلویات و اقسام مربیات و اصناف مثقلات [(تنقلات)] استادان شیرین‌کار

به صحن روزگار می‌آوردند و بالاخانه‌های زرنگار که مصوّران روزگار بدایع‌نگار به دعوای یکدیگر در دیوار رفیع‌مقدارش نقشهای غریب و صورتهای شبیه عجیبْ منقّش و مصوّر ساخته، مجالس بزمش به تمثال جوانان حورمثال ساخته.» (ب ۱۹۱ر)

«و جمعه پانزدهم صفر ختم بالخیر و الظفر {۱۰۲۰ق/ ۲۹ آوریل ۱۶۱۱}، به جهت اسباب و آلات و مصالح بناء مسجد جدید که در صِفَهان می‌ساختند، [به] استادان بنّا و سنگ‌تراش و سنگ‌بُر و فعله دوهزار تومان دادند و مقرر شد که چون شروع به بنا شود، مصالح حاضر باشد.

و خانه‌های نادرالعصری، مولانا میرعلی ثانی، آنکه اسمش با خوشنویس شهر موافق است، اعنی ملاعلی،[۲۹] به مبلغ سیصد تومان خریدند. چون حکم جهان‌مطاع عالم‌مطیع شد که خانه‌های مولانای مذکور خریده مسجد جامع بسازند، چون طرح مسجد کشیده شد، خانهٔ پر [(پیر)] زالی که در روز عید قربان، شتری که قربان می‌کردند به خانهٔ او می‌رفتند [(می‌رفت)] در میان مسجد واقع شد و در نفروختن خانه بسیار مُجد بود و هرچند تمتع [(تطمیع)] او به زر و خلعت کردند، راضی نشد. نادرالعصر و الزمان، استاد بدیع‌الزمان تونی‌الاصل یزدی‌المولد که در خدمت اشرف به امر معماری مشغول بود، حقیقت طرح مسجد و خانهٔ پر [(پیر)] زال به عرض اشرف رسانید. نوّاب کلب آستان علی فرمودند او را تسلی کنید و بی رضای او دست به خانهٔ او نکنید.

چون استاد مذکور به زر و خلعت آن پر [(پیر)] زال را راضی نتوانست ساخت، به خاطر قرار داد که به لطایف‌الحیل او را راضی سازد. و رفت و زمینی از بیرون مسجد به قدر خانهٔ پر [(پیر)] زال حصار کرد و خانه‌ها و مطبخ و حوض ساخت و آب روان آورد و جاری ساخت و باغچه را به درختهای میوه‌دار و گلهای موزون آراست و به بهانهٔ همسایگی، پر [(پیر)] زال را با پسرش به ضیافت در آن خانه‌ها طلب نمود. چون پر [(پیر)] زال به آن خانه داخل شد، چون بسیار بصفا بود و دل‌نشین او نشد [(شد)]، ذکر کرد که کاش این خانه‌ها از من بود که خانهٔ من آب روان ندارد. فی‌الحال استاد مشارالیه خانه‌ها پیشکشِ پر [(پیر)] زال کرد، در عوض خانهٔ پر [(پیر)] زال فروخت. چون حقیقت به عرض اشرف رسانید، قیمت خانه‌های کهنهٔ پر [(پیر)] زال داد و خلعت پر [(پیر)] زال و پسرش و قیمت خانه‌های استاد مومی‌الیه داد با جایزهٔ آن.

و بیست‌وسیم صفر {(۷ مه ۱۶۱۱م)} به احسن اوقات و اسعد ساعات، بناء مسجد جامع در کنار میدان جدید صفهان نمودند و تاریخی که عباس شاعر گفته نوشته شد {...} [(۱۰۲۰ق)].» (ب ۳۲۹پ–۳۳۰ر)

«در سَلخ این ماه {(صفر ۱۰۲۰ق/ ۱۳ مه ۱۶۱۱م)}، تعیین مکان خانه‌های تبریزیان نمودند در کنار آب زنده‌رود، چنانچه در میان محله‌ها و خانه‌های ایشان چهار نهر عظیم گذران است. و اصل باغ جنت از مولانا علی‌رضا گرفتند که چهارسو و مسجد و حمام و تیمچه و بازارچهٔ تبریزیان باشد و باقی به چهار محله خانه‌ها بسازند. و به سبب بی‌مئونتی تبریزیان، یک‌هزارودو جریب زمین به سه‌هزار تومان خریدند از رعایا و جماعت صِفَهانی، و مقرر شد که به سرکاری للـه‌بیگ، پانصد خانه به زر شاه بسازند به جهت نادران [(ناداران)]، و به منعمان هرکس هرچه خواهد تا یک‌صدهزار تمن [(تومان)] به رسم مساعده و قرض حسنه بدهند که در عرض پنج سال ادا نمایند.» (ب ۳۳۰پ–۳۳۱ر)

۳. *تاریخ عالم‌آرای عباسی* از اسکندربیگ منشی

«و چون تا غایت دارالسلطنهٔ قزوین مقرّ دولت ابدقرین بود، گاهی به جهت انبساط خاطر، بر سبیل سیر و نشاط و شکار به دارالسلطنهٔ اصفهان، که سیاحان اقالیم دانش و تمیز از غایت خوبی نصف جهانش گفته‌اند، شعر:

اصفهان نیمهٔ جهان گفتند
نیمی از وصف اصفهان گفتند

تشریف برده در متنزّهات آن عرصهٔ دل‌گشا بهجت‌افزای خاطر انور می‌بودند و خصوصیات آن بلدهٔ جنت‌نشان از استعداد مکان و آب رودخانهٔ زاینده‌رود و جویهای کوثرمثال که از رودخانهٔ مذکور منشعب گشته به هر طرف جاری است، در ضمیر انور جای‌گزین گشته، همیشه خاطر اشرف بدان متعلق بود که در آن بلدهٔ شریفه رحل اقامت انداخته توجه خاطر به ترتیب و تعمیر آن مصروف دارند. لهذا در این سال، [که] مطابق ستّ‌والف هجری {(۱۰۰۶ق/ ۱۵۹۷–۱۵۹۸م)} است، رأی

جهان‌آرا بدان قرار گرفت که دارالسلطنهٔ مزبور را مقرّ دولت ابدمقرون ساخته عمارات عالی طرح نمایند.

بدین نیت صادق و عزم لایق، متوجه آن صوب گشته زمستان را به عیش و خرمی در دولت‌خانهٔ مبارکهٔ نقش جهان گذرانیده اکثر اوقات را به سیر و شکار صرف می‌فرمودند؛ و شبها مجالس بهشت‌آسا آراسته بساط عشرت گسترانیده می‌شد. و ایام بهار، عمارات عالی در نقش جهان طرح انداخته، معماران و مهندسان در اتمام آن می‌کوشیدند و از دروب شهر، یک دروازه در حریم باغ نقش جهان واقع و به درب دولت موسوم است؛ از آنجا تا کنار زاینده‌رود، خیابانی احداث فرموده چهارباغی در هر دو طرف خیابان و عمارات عالیه در درگاه هر باغ طرح انداختند و از کنار رودخانه تا پای کوه جانب جنوبی شهر، انتهای خیابان قرار داده اطراف آن ر ا بر امراء و اعیان دولت قاهره قسمت فرمودند که هر کدام باغی طرح انداخته در درگاه باغ عمارتی مناسب درگاه، مشتمل بر درگاه و ساباط رفیع و ایوان و بالاخانه‌ها و منظره‌ها در کمال زیب و زینت و نقاشیهای بطلا و لاجورد ترتیب دهند و در انتهای خیابان، باغی بزرگ و وسیع پست و بلند نه‌طبقه جهت خاص پادشاهی طرح انداخته به باغ عباس‌آباد موسوم گردانیدند. و پل عالی مشتمل بر چهل چشمه به طرز خاص میان‌گشاده که در هنگام طغیان آب، در کل یک چشمه به نظر درمی‌آید قرار دادند که بر زاینده‌رود بسته شده هر دو خیابان به یکدیگر اتصال یابد و تا عباس‌آباد یک خیابان باشد، تخمیناً یک فرسخ شرعی. و از دو طرف خیابان جوی آب جاری گردد، درختان سرو و چنار و کاج و عرعر غرس شود، و از میان خیابان نهری سنگ‌بست ترتیب یابد که آب از میان خیابان نیز جاری باشد و در برابر عمارت چهارباغ، حوضی بزرگ به‌سان دریاچه ساخته شود.

القصه هرکس از امراء و اعیان و سرکاران عمارات به وقوف معماران و مهندسان شروع در کار کرده در انجام آن ساعی گشتند و از آن تاریخ تا حال که سنهٔ هجری به خمس‌وعشرین‌والف {(۱۰۲۵ق/ ۱۶۱۶م)} رسیده و این شگرف‌نامه تحریر می‌یابد، عمارات باصفا و باغات دل‌گشا به نوعی که طرح کارخانهٔ ابداع در عرصهٔ ضمیر مبارک اشرف طرح افکنده بود، به حیز ظهور آمده در کمال لطافت و نهایت خوبی اتمام یافت. درختان سر به فلک افراخته و اشجار میوه‌دارش گویی به طوبی‌جنان پیوند دارد. الحاصل هر باغی از آن، رشک‌فرمای باغ جنان و عمارات رفیعش که به نقوش بدیع مذهّب و مزین و به صور مصوران نادره‌کار آراستگی دارد، گویی سدیر و خوَرنق از آن نشانی است، بلکه در عرصهٔ گیتی نظیر و عدیل آن محض خیال و گمانی.

بعد از آن، شهر عباس‌آباد نیز در جانب غربی چهارباغ جهت مسکن تبریزیان، به نوعی که در محل خود تحریر خواهد یافت، طرح انداخته اتمام دادند.

مجملاً معمار همت والای شاهی ظل‌اللهی چند سال به ترتیب و تزیین خطهٔ فرح‌افزای صفاهان پرداختند و آن بلدهٔ طیبه را از کثرت عمارات و باغات و منازل مرغوب دل‌گشا و رواقها و منظره‌های بهجت‌افزا و قیصریه و چهاربازار و مساجد و حمامات و خانات عالی مصر جامع ساخته و الیوم، خلد برین داغ بندگی‌اش بر جبین دارد.» (ص ۵۴۴-۵۴۵)

«ذکر بنای جامع کبیر دارالسلطنهٔ اصفهان به توفیق پروردگار عالمیان. در اوایل این سال فرخنده‌آغاز خجسته‌انجام {(۱۰۲۰ق/ ۱۶۱۱م)}، شهریار ظفرقرین نصرت‌فرجام را نیت خیراُمنیت به اسطرلاب فکرت بدان مقصور و معطوف گردید که در حوالی نقش جهان اصفهان، به بنای مسجد عالی‌بنیان که در بلاد ایران، بل معمورهٔ جهان، مثل آن نشاط [(نشان)] نتواند داد پردازند. و چون دارالسلطنهٔ اصفهان را از عمارات عالیه و منازل مرغوبهٔ دل‌گشا و باغات عنبرشمیم روح‌افزا و انهار و بساتینْ نمونهٔ خلد برین گردانیده‌اند، اگرچه مسجد عالی و مدرسه در جانب شرقی و شمالی میدان نقش جهان ترتیب داده بودند،[۳۰] اما آنها در برابر همت بلند آن حضرت پست می‌نمود و مکنون ضمیر انور بود که همچنان‌که آن بلدهٔ جنت‌مثال از عمارت عالیه و باغات و قیصریه و خانات و اسواق رشک بلاد و مصدوقهٔ «ارمَ ذاتِ العِماد الّتی لَمْ یخلَق مثلُها فِی الْبلاد»[۳۱] است، مسجد عالی‌اساس و مدارس و بقاع‌الخَیر آن حضرت نیز ارفع مساجد و بقاع ایران و در زینت و صفا از بیت‌المعمور و مسجد اقصا نشان دهد.

بعد از ملاحظهٔ اطراف میدان نقش جهان، جانب جنوبی میدان را، که خانی بزرگ در آنجا ترتیب یافته بود، اختیار فرمودند و عمارت خان مذکور را کنده، در ساعت سعد که اهل تنجیم از زایچهٔ طالع میمون و همایون

استخراج نمودند، معماران حاذق و مهندسان مدقّق که در اعمال هندسی و دقایق کار هریک چون مرکز پرگار، دم از تفرّد و یکتایی می‌زدند، طرح مسجد و مقصوره انداخته استادان نادره‌کار به مبارکی و اقبال شروع در کار کردند.

از غرایب حالات و نوادر اتفاق، پیدا شدن معدن سنگ مرمر است در حوالی صفاهان که در هیچ زمان کسی از آن نشان نیافته بود. و همانا سنگهای مذکور در آن مکانْ ودیعت‌نهادهٔ دست قدرت ازلی است که تا غایت به جهت زیب و زینت این معبد شریف از نظر خلق پنهان بوده و از میامن بخت بلند و نیت ارجمند این خسرو فیروزمند در این عهد ظهور یافت. و از این معنی استدلال توان کرد که ظهور این آیتی است روشن و علامتی واضح بر صدق نیت و حسن اعتقاد بانی و قدر و منزلت این بنا در درگاه مبدع جهان‌آرا که چنین سنگهای یکپارچهٔ طویل عریض منقوش الوان را که در معمورهٔ جهان مثل آن نشان نتوان یافت، آرایش این ثانی بیت‌المعمور گردانید.» (ص ۸۳۱)

«... و آنچه {شاه عباس} در صفاهان جنت‌نشان احداث فرموده‌اند، اولاً در شهر، مسجد جامع عالی واقع در جانب جنوبی میدان نقش جهان، که طاق مقصوره‌اش نشانی از گنبد هرمان و با طاق نه‌رواق فلک توأمان است و آن مقدار سنگهای مرمر که در جدار آن ثانی بیت‌المعمور به کار رفته، سیاحان عرصهٔ گیتی کمتر نشان داده‌اند، مجملاً آن معبد فردوس‌نما در زیب و زینت و دل‌گشایی رشک مسجد اقصاست، و مسجد دیگر در برابر درگاه دولت‌خانه در غایت زینت و صفا و مدرسه و دارالشفا و حمامات و قیصریه و بازارگاه دور میدان مع بالاخانه‌ها و کاروان‌سراهای عالی و درگاه پنج‌طبقهٔ دولت‌خانه و خلوت‌خانه‌های زرنگار موسوم به سروستان و نگارستان و گلدسته و عمارت پنج‌طبقه و حوض‌خانه‌ها و خیابان موسوم به چهارباغ تخمیناً یک فرسخ و باغات و بساتین که در دو طرف خیابان احداث شده و عمارات عالی که در هر باغ ترتیب یافته بیرون از حیز شمار است. و در وسط خیابان مذکور، پل عالی مشتمل بر چهل چشمه بر زاینده‌رود بسته است که سیاحان عرصهٔ گیتی مثل و مانند آن در هیچ ولایتی ندیده‌اند. و شهر عباس‌آباد که در جانب غربی بیرون شهر صفاهان جهت مسکن تبریزیان احداث شده، در غایت صفا و نزاهت و خرمی، و جداول آنها رشک روضهٔ رضوان و شهرهٔ جهان است.» (ص ۱۱۱۰-۱۱۱۱)

۴. *روضة الصفویه* از میرزا بیگ بن حسن جنابادی[۳۲]

«... چون پادشاه جهان شاه عباس صفوی، خَلَّدَ الله مُلکَه و سلطانَه، در کنف حفظ و حمایت مَلک منّان، از یورش بلخ به دولت و اقبال معاودت فرمودند، و دارالسلطنهٔ اصفهان از فرّ ذاتِ قدسی‌سماتْ غیرت‌افزای سپهر چهارم گردید؛ طبیعتِ مفطور بر طیبتِ پاکیزه‌طینتِ خسروانه چنان متقاضی گردید که از جملهٔ بلاد عراق، چون این بلدهٔ طیبه معزّز به دارالملک شهنشاهی گردیده، هرآینه استعداد آن داشته باشد که محل قوایم سریرِ عرش‌نظیر خلافت گردد. لهذا فرمان لازم از مصدر جلال به انجاح و انفاذ مقرون گردید که اسواق و میدان قدیم و کاروان‌سراها و حمام سابقهٔ اصفهان را، که به صفت تضیق و اعوجاج و تیرگی هوا متّصف بود، سمت سعت و استقامت و ضیا بخشیده در صفا و نزاهت آن سعی و اجتهاد مبذول دارند.

و چون متصرفان و صاحبان این اسواق و مستغلات را، چون میرزا محمد امین نقیب اصفهان و میرقطب‌الدین محمد برادرزادهٔ میرشجاع‌الدین محمود و غیرهما از اعیان دارالسلطنهٔ اصفهان، گمان غلطی رفته مظنّهٔ آن داشتندکه پادشاه جهان را هوس تصرف مستغلات ایشان بدین کار بازداشته، ارادهٔ کاذبهٔ ایشان مفهومِ دارای زمان [شاه عباس] گردیده، دست از تعمیر و تجدیدِ اسواق و میادین قدیم کشیده، فرمان مطاعه به نفاذ مقرون گردانیدند که بر فضایی که بر ظاهرِ باغ نقش جهان و دولت‌خانهٔ پادشاه زمان واقع است، میدانی وسیع طرح اندازند به مسافهٔ سیصد جریب معمول ولایت اصفهان، و بر محیط میدان چهاربازاری مشتمل بر دکاکین و کاروان‌سرا و گرمابه و مساجد و مدارس مرغوب مرفوع مصنوع از خشت پخته و احجار تراشیده نیرنگ کشند.

برحسب فرمان لازم، مهندسان قادر و اوستادان ماهر در شهور سنهٔ اثنی‌عشروالف {(۱۰۱۲ق/ ۱۶۰۳-۱۶۰۴م)} ساعتی نیکو اختیار فرموده میدانی مربع مستطیل به مسافهٔ معین نیرنگ زدند، و بر اطراف آن میدان، چهاربازاری مشتمل بر دکاکین و بزّازخان و کاروان‌سرا و گرمابه‌های خوش‌هوا و مساجد و مدارس مرغوب، چنانچه بر یک رکنش جامعی وسیع در غایت

ارتفاع که در ربع مذکور به آن لطافت و متانت بنایی به عرصهٔ ظهور نیامده، و بر دیگر رکن طرف مقابلش، بزّازخانی که در عمارت و رصانتْ قرینِ آن جامع تواند بود، به ذروهٔ سپهر برافراشتند. و همچنین در مقابل رکنی دیگر که درب دولت‌خانهٔ همایون و باب باغ جهان است، قبّهٔ عظیم در غایت ارتفاع جهت مسجدی دیگر احداث نمودند. و مابین این چهار عمارت عالی متمیز که دولت‌خانهٔ همایون و جامع و بزازخان و قبّه‌مسجد است، دکاکین مرغوبِ بلندهوا از آجر و گچ ترتیب یافته، به نوعی که در لطافت و رصانت در مملکت عراق بدان نوع بنایی از هیچ صاحب مکنتی به اتمام نرسیده. و بر سطوح این ابنیه و چهاربازار، منازل مطبوع مرغوب بیضای منقوش ترتیب یافته، جهت سکنا و اقامت تجار و اهل حرفه. و اکثر فروش [(فرشهای)] این مبانی از احجار رُخام و مرمر قرار یافته، جدارش به کاشی الوان و احجار پرداخته. نهری عظیم در ساحت این میدان جریان یافته، بر اطراف آن نهر قهوه‌خانه‌های مطبوع از رخام و آجر و گچ پرداخته. لاله‌رویان گل‌رخسار در آن منازل به بذل قهوه از ظلمات و آب حیوان نشان می‌دادند. گویا زبان روزگار در وصف آن بنای بهشت‌آثار بدین مقال مترنّم می‌بود: لمسودّه، نظم:

زهی خجسته‌بنایی که ایزد متعال
چو روزگار ندادش به روزگار مثال
گرفته روی زمین از وجود او زینت
چنان‌که چهرهٔ لاله‌رخان ز نقطهٔ خال
ز نیکویی و لطافت بهشت راست قرین
ز فرّخی و نزاهت سپهر راست مثال
برای شمسهٔ سقفش قضا بر این ایوان
به امتحان زده از آفتاب و مه تمثال

و چون خاطر خطیر همایون از عمارت اسواق و دکاکین بر نهج مسطور فراغت یافت، پرداختن بساتین و باغات و خیابان و قنطره و عمارات عالیه در باغات، امر جهان‌مطاع به نفاذ مقرون گردید و فرمان مطاعه صادر گشت که در دامن کوهی که به تخت رستم مشهور است، از زنده‌رود نهری عظیم حفر نمایند؛ چنان‌که مشرف بر جمیع زمین عرصهٔ اصفهان باشد. و چون آن نهر به مسافهٔ یک فرسخ در مقابل درب دولت‌خانه که از درب دارالسلطنهٔ اصفهان است منتهی گردید، در دامن همان کوه چهارباغی به مقدار هزار جریب معمول ولایت اصفهان مشتمل بر نُه مرتبه احداث نمودند، چنانچه هر مرتبه بر دیگری به دو ذرع شرعی متفاوت دارد. و آن نهر عظیم به پنج جدول تقسیم یافته جداول خمسه بر عرض چهارباغ منحدر می‌گردید و در خارج باغ باز به هم پیوسته بر امتداد خیابان جریان می‌یافت و شرب باغات دیگر که بر حسب فرمان مطاعه، امرای عظام پرداخته بودند می‌گردید. و این چهارباغ چون از اثر فرمان قضا جریان ترتیب یافته بود، مسمّا به عباس‌آباد گردید. پس از آن، از عباس‌آباد ابتدا نموده خیابانی به عرض پنجاه ذرع تا درب دولت، که قریب به یک فرسخ مسافه است، طرح انداخته برحسب امر جهان‌مطاع، خوانین و امرای عظام و وزرا و صدور و عمّال کرام که در آن زمان منصوب بودند، چه کسانی که در پایهٔ سریر خلافت اقامت داشتند و چه کسانی که در ممالک محروسه به اقطاعات خویش عامل بودند، از طرفین خیابان مقابل یکدیگر ابتدا از عباس {آباد} نموده، چهارباغات مرغوب فراخور استعداد طباع خویش احداث فرمودند و بر باب هر باغ، عمارتی مرفوع از آجر و گچ ترتیب داده، سقوف و جدار آن را به کاشی الوان پرداخته، بعضی به تصاویر دل‌پذیر و نقوش غرایب‌نگار ارژنگ‌آثار مزین گردانیدند؛ و در پیش هر عمارت در ساحت خیابانِ حیاض عظیم به اشکال مختلفه پرداخته، در داخل باغ نیز غایت تکلف به قانون طرّاحی به عمل آمده نهال اثمار متنوّعه غرس یافته.

و چون نهر زنده‌رود در وسط حقیقی این خیابان واقع است، به امر پادشاه زمان، مهندسان نادره‌کار و اوستادان مهندس‌آثار قنطرهٔ رفیع بلندمقدار در نهایت رصانت به قدر عرض خیابان بر نهر زنده‌رود کشیدند؛ و اهتمام ساختن آن به عهدهٔ رکن‌الدوله الله‌ویردی‌خان قوللر آقاسی، والی فارس، نمودند. و در عرض سه سال، آن بنای استوار اتمام یافته، به نوعی که تا سیاحان سپهر بوقلمون گِرد این مرکز خاک در سیرند، بدان مثابه بنایی در نظر بصیرتشان درنیامده. الحق در هیچ زمانی از ازمنه و هیچ صاحب‌اقتداری ذی‌فرمانْ آن قسم بنایی از زاویهٔ کمون به ساحت بروز چهره ننموده و از کتم عدم به منصّهٔ وجود جلوه نفرموده. به اقبال پادشاه صاحب‌اقبال، قنطره چون منطقةالبروج از وصمت اندراس مصون، و چون صراط مستقیم، رهروان را به جنّات عدن رهنمون؛ بی

ستونی با چهل ستون در دل آب و خاک کشیده، یا قافی بر منطقهٔ سپهر چون جویبار مجرّه گذشته؛ سفاین بی عدد بر قطری از اقطار جیحون متجانب یکدیگر قرار گرفته، یا هیولایی پیل‌پیکر بر عرض جاده از جواد عریض استقامت ورزیده. بالجمله آن قنطرهٔ بی‌نظیر و عدیل مشتمل بر چهل چشمهٔ چون کوثر و سلسبیل، و مابین هر دو چشمه در جوف ستونهای عریض، خانهٔ مربع مشبک احداث یافته، که به هنگام قلّت آب در تموز، معاشران سایر با سایران معاشر از تاب حرارت آفتاب بدان منازلِ لطافت‌مآب مکان گرفته، از نسیمی که از سطح آب می‌وزد انتفاع می‌یابند.

و در امتداد خیابان، انهار و جداول جریان یافته بر اطراف آن انهار اشجار صنوبر و چنار طوبی‌کردار با سپهر برین دم‌ساز و هم‌آواز بوَد. و بر خیابان طرف درب دولت بر هر بابِ چهارباغ، حوضی چون کوثر اتمام یافته میخانه‌ها و قهوه‌خانه‌ها جهت معاشران می‌خواره و افیونیان بی‌سرمایه در آن خیابان مهیا بوَد. و جهت مردمان بی‌سروپا و قلندران بی‌پروا، لنگرها و زاویه‌ها ترتیب یافته. به دولت پادشاه جهان، عالمیان را در بلدهٔ اصفهان بهشت نقد موجود است. و الحال که حالت تحریر این نسخه بوَد، در شهور ستّ‌وعشرین‌والف {(۱۰۲۶ق/ ۱۶۱۷م)}، آن عمارات عالیه از چهارباغات و خیابان و قنطره اتمام یافته اصفهانیان را در آن عمارات و باغات، ملاقات بهشت و حور و غِلْمان و مضمون "جنّات تجری من تحتها الانهار خالدین فیها"[۳۳] حاصل بوَد.

و در اصل بلده، امرای عظام و اعیان حضرت و ارکان دولت و متصدیان کارخانجات و بیوتاتْ منازل مرغوبه و بساتین منزوهه احداث نموده دکاکین و کاروان‌سرای بسیار معمول و معمور گردانیده؛ چنان که الحال، اصفهان سابق را که شهر کهنه می‌نامند، و این مواضع و منازل را شهر نو و دارالسلطنهٔ اصفهان به یمن دولت پادشاه، از حیثیت این ابنیهٔ مرفوعه از امّهات بلاد ربع مسکون است و در رتبت و عظمت در اقالیم سبعه نظیر و عدیلش عدیم. و هرساله مبلغی خطیر از حاصل این مستغلات و باغات و دکاکین و کاروان‌سراها و گرمابه‌ها داخل خزانهٔ عامره می‌گردد. رجاء واثق که ساحت اقلیم [(اقالیم)] سبعه از یمن تربیت این پادشاه سلیمان‌جاه چون دارالسلطنهٔ اصفهان به رتبهٔ تربیت و زینت معمور و آبادان گردد، بمَنّه و جودِه.

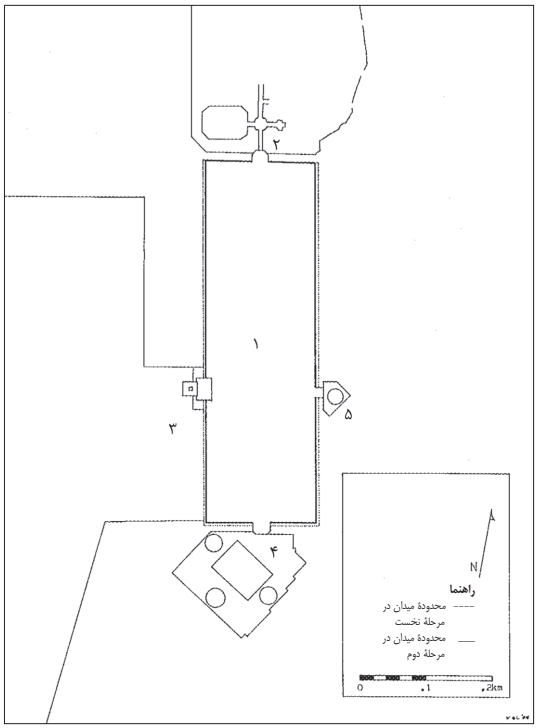

ت ۲. احداث میدان شاه، ۹۹۹-۱۰۱۱ق/ ۱۵۹۰-۱۶۰۳
۱) میدان شاه
۲) قیصریه
۳) محوطهٔ کاخها [(دولت‌خانه)]
۴) مسجد شاه
۵) قبّه‌مسجد [(مسجد شیخ لطف‌الله)]

بیان دیگر مَحالّ و عمارات عالیه، از تبریزآباد و جلفا و شمس‌آباد و غیره، هر یک به وقت احداث تحریر خواهد یافت، ان‌شاء الله وحده العزیز.» (ص ۳۱۴ر-۳۱۵پ)

شرح منابع

میدان شاه (میدان نقش جهان،[۴۳] یا میدان نو) (ت ۲)

از کتابهای یادشده (*نُقاوة الآثار*، ص ۳۷۶، ۵۷۷؛ *تاریخ عباسی*، ب ۹۵ر، ۱۹۰ر-پ؛ *تاریخ عالم‌آرای عباسی*، ص ۱۱۱۰-۱۱۱۱؛ *روضة الصفویه*، ب ۳۱۴ر-پ)، پیداست که میدان شاه، که در کنار آن بازارهایی است، بخش اصلی برنامه‌های شاه عباس برای توسعهٔ اصفهان و نخستین طرح مهمی بود که او بدان اهتمام کرد.[۳۵] دربارهٔ میدان اطلاعات بسیاری در دست است، زیرا چندین سیاح بیگانه در طی قرون یازدهم/ هفدهم، دوازدهم/ هجدهم، و سیزدهم/ نوزدهم آن را وصف کرده‌اند. با این حال، کیفیت احداث میدان صرفاً در همین اواخر رو به آشکار شدن گذاشته، و در این امر چهار متن یادشده ارزشی ویژه دارد.

اخیراً ائوجنیو گالدیری[۷] بر مبنای شواهد باستان‌شناختی به این نتیجه رسیده که میدان در دو

(7) Eugenio Galdieri

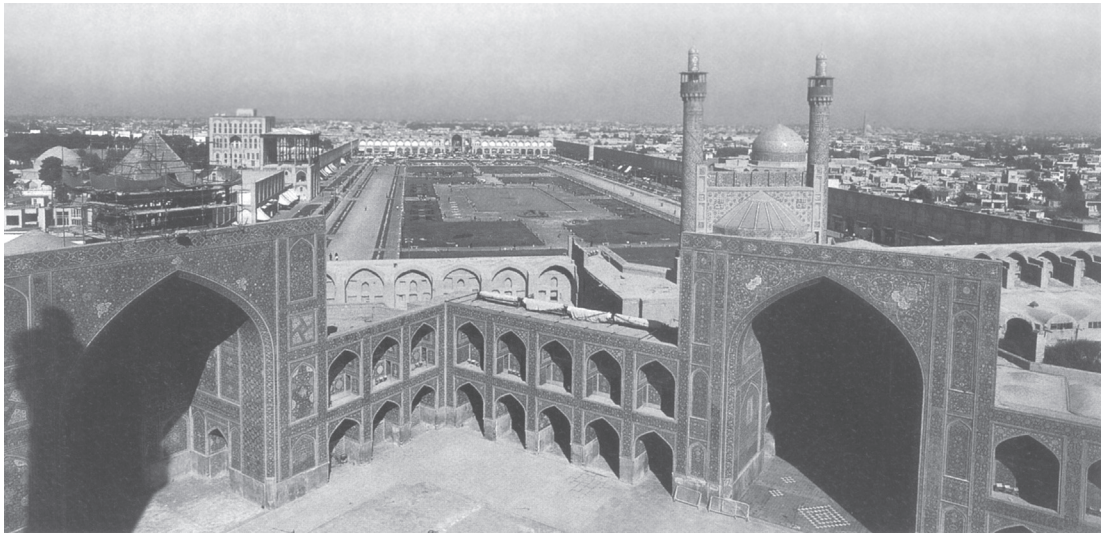

ت ۳. میدان شاه، منظر به سمت شمال و شمال غربی، مأخذ تصویر: شکوه ایران، ج ۲، ص۱۵۰

مرحلهٔ جداگانه ساخته شده است.[۶۳] در مرحلهٔ نخست، دیوار پیرامون میدان را به بلندی یک آشکوب برافراشتند. در پس این دیوار، حجره‌هایی بود متصل به نمای بیرونی و رو به بازار پشت میدان. درون دیوار خالی بود. بعداً در مرحلهٔ دوم احداث، حجره‌های روبه میدان را در درون دیوار افزودند. شاردن[۸] از دویست حجرهٔ این‌چنین سخن می‌گوید. در همان زمان که حجره‌ها را افزودند، دیوار را نیز تا دو آشکوب بلندتر کردند، و بالاخانه‌هایی به بالای حجره‌های جدید افزودند (ت ۳). گالدیری تاریخ احداث بخش اصلی میدان را در حدود ۱۰۰۸–۱۰۱۳ق/ ۱۶۰۰–۱۶۰۵م و تاریخ مرحلهٔ دوم را پیش از آمدن دلاّواله[۹] به اصفهان در ۱۰۲۶–۱۰۲۸ق/ ۱۶۱۷–۱۶۱۹م تخمین زده است.[۷۳]

(8) Jean Chardin

(9) Pietro della Valle

نویسندگان چهار منبع یادشده آشکارا شواهد باستان‌شناختی را تأیید می‌کنند و نشان می‌دهند که احداث میدان در دورهٔ حکومت شاه عباس به‌راستی دو مرحله داشته است. به‌علاوه، با مقایسهٔ شواهدی که در این متون است می‌توان تاریخ دقیق‌تری معلوم کرد، و علل دومرحله‌ای بودن احداث میدان هم روشن می‌شود. نطنزی، که کتابش را پیش از آغاز مرحلهٔ دوم تمام کرد، روشن‌ترین تصویر را از طرح نخست و علل نهفته در پس آن به دست می‌دهد. بنا بر وصف نطنزی از میدان، در آغاز آنجا را مرکزی تجاری تلقی نمی‌کردند. او از تمایلات تجاری و سرمایه‌گذاریهای شاه عباس سخن می‌گوید، اما آنها را به احداث میدان ربط نمی‌دهد. بلکه میدان را طرّاحی کرده بودند تا مکان ورزشها و تفریحات سلطانی (به‌ویژه چوگان‌بازی و اسب‌تازی و عرض لشکر و آتش‌بازی) باشد، و متناسب با همین هم آن را ساخته بودند. (تاورنیه،[۱۰] که سالها بعد از مرگ شاه عباس در ۱۰۳۸ق/ ۱۶۲۹م از اصفهان دیدن کرد، بعضی از ورزشهایی را که در میدان صورت می‌گرفت وصف کرده است.)[۳۸] بنابر قول نطنزی، در ۹۹۹ق/ ۱۵۹۰–۱۵۹۱م میدان را مسطّح ساختند و با ریگ رودخانه فرش کردند.

(10) Tavernier

نطنزی سپس کار در میدان را بعد از رسیدن شاه عباس از قزوین به اصفهان در ۷ ربیع الاول ۱۰۰۴ق/ ۱۰ نوامبر ۱۵۹۵م وصف می‌کند. در این وقت باغهایی در چهار گوشه میدان طرح کرده بودند. روشن است که در آن زمان میدان دست‌کم تا حدودی محصور شده بوده، زیرا وی از اندودن و سفیدکاری و تزیین دیوارهای آن با نقش مجلسها و صورتها سخن می‌گوید. براساس *نُقاوة الآثار*، شواهد کافی در دست است که باید تاریخ اختتام موردنظر گالدیری را از ۱۰۰۸–۱۰۱۳ق/ ۱۶۰۰–۱۶۰۵م به ۹۹۹–۱۰۰۴ق/ ۱۵۹۰–۱۵۹۵م جلو ببریم.

جلال منجم در *تاریخ عباسی* بر اطلاعات نطنزی دربارهٔ نخستین کار شاه عباس در میدان صحه می‌گذارد؛ اما تاریخ این کار را یک سال دیرتر، یعنی صفر ۱۰۰۰ق/ نوامبر ۱۵۹۱م می‌داند. در زمانی که اسکندربیگ ترکمان و میرزا بیگ بن جنابادی نوشته‌اند، این مرحلهٔ اول احداث میدان را مرحلهٔ دوم آن تحت شعاع قرار داده بود؛ و هیچ‌کدام

چیزی نمی‌گویند که بتوان آن را اشارهٔ مشخصی به مرحلهٔ پیش دانست.

به نظر می‌رسد دست‌کم در ۱۰۰۹ق/ ۱۶۰۰م، ساختن میدان به مرحلهٔ بعدی وارد شده بوده است. محدودهٔ جلو مدخل دولت‌خانه را محصور کرده و با ریگ پوشانده بودند. گالدیری کشف کرده که در مرحلهٔ نخست، ابعاد میدان شش متر درازتر و چهار متر پهن‌تر بوده است (ابعاد میدان در مرحلهٔ نخست در حدود ۱۶۳ متر پهنا در ۵۳۰ متر درازا؛ و در مرحلهٔ دوم ۱۵۹ متر در ۵۲۴ متر بوده است). مقصود از میدان در مرحلهٔ اول، از فضای فراخ و سطح آن معلوم است؛ و همچنان‌که صاحب *نُقاوة الآثار* می‌گوید، سان لشکر و آتش‌بازی و دیگر تفریحهای شاهانه در آنجا صورت می‌گرفته است.

تاریخ مرحلهٔ دوم احداث ۱۰۱۱ق/ ۱۶۰۲م (*تاریخ عباسی*، ب ۱۹۰ر) یا ۱۰۱۲ق/ ۱۶۰۳-۱۶۰۴م (*روضة الصفویه*، ب ۳۱۴ر) بوده است.[۳۹] مرحلهٔ جدید میدان، با آنکه امکانات رفاهی عمومی (جوی و باغچه و معبر) نیز در آن مهم بوده، برخلاف مرحلهٔ پیشین ماهیتی قویاً تجاری داشته است. تصمیم به تبدیل اصفهان به اقامتگاه اصلی شاه یا پایتخت (مقر) پس از پایان مرحلهٔ نخست احداث و پیش از آغاز مرحلهٔ دوم گرفته شد. اینکه این تصمیم بر مرحلهٔ دوم احداث چه تأثیر احتمالی گذاشت چندان آشکار نیست. اما پیداست که شاه عباس، شاید به دنبال تصمیم به تبدیل اصفهان به مرکز سلطنت، علاقهٔ فعالانه‌تری به وضع بازارهای اصفهان و سامان‌دهی کار آنها نشان می‌داده است. اشارهٔ جالبی که صاحب *روضة‌الصفویه* به مخالفتهای محلی با سیاست توسعهٔ تجاری شاه عباس می‌کند حاکی از سیاست اقتصادی عمل‌گرایی است که در دربار ریشه داشته است.

صاحب *تاریخ عباسی* طرّاحی مجدد میدان را به مهندسی نامعلوم نسبت داده که بعضی از ساخته‌های درون دولت‌خانه را نیز، از جمله «بالاخانه‌های زرنگار» را که جلال منجم یاد کرده (ب ۳۲۹ر)، طرّاحی کرده بود. شاید ساختن آشکوب دوم بر روی حجره‌های داخلی را که درون دیوار میدان ساخته بودند، و منازلی را هم که جنابادی می‌گوید «بر سطوح» حجره‌های رو به میدان و بر روی حجره‌های چهاربازار ساخته بودند (یعنی حجره‌های بیرون از دیوار میدان که رو به خیابانهای پیرامونی دارد) باید به همو نسبت داد.

قیصریه/ بزّازخان

احداث قیصریه یا بزازخان با توسعهٔ تجاری میدان پیوندی نزدیک داشته است. اخیراً هاینتس گاوبه[۱۱] و اویگن ویرت[۱۲] نقشهٔ کامل تحول تاریخی منطقهٔ بازار اصفهان را کشیده و تشریح کرده‌اند ــ به‌ویژه راسته‌بازاری که در راستای تقریبی شمال شرقی-جنوب غربی کشیده و میدان شاه را به میدان کهنه (میدان هارون‌ولایت) می‌پیوندد.[۴۰] ذکر خلاصهٔ آن یافته‌ها از حوزهٔ مطالعات حاضر بیرون است؛ لیکن چون محتمل است نویسندگان یادشده از مطالبی که در سه متن از چهار متن مذکور در اینجا (یعنی *نُقاوة الآثار*، *تاریخ عباسی*، *روضة الصفویه*) آمده بی خبر بوده باشند، خوب است مطالبی از این متون که نتیجه‌گیریهای ایشان را تکمیل یا اصلاح می‌کند تفسیر شود.

گاوبه و ویرت قیصریه را «بی‌چون‌وچرا پرشکوه‌ترین بخش بازار اصفهان» خوانده‌اند.[۴۱] مدخل جنوبی قیصریه به میدان نقش جهان باز می‌شود. به غرب آن کاروان‌سرایی بزرگ چسبیده، و به شرقش کاروان‌سرایی کوچک یا تیمچه‌ای. به سبب همین موقع ممتاز قیصریه، مسیر اصلی تردد تجاری به میدان شاه از آنجا بوده است.[۴۲]

گاوبه و ویرت براساس شواهدی که از منبعی متعلق به اواخر سدهٔ یازدهم/ هفدهم، به نام *قصص الخاقانی* ولی‌قلی شاملو، و نیز از وقفنامه‌ای به دست آورده‌اند، تاریخ احداث قیصریه را پیش از ۱۰۱۵ق/ ۱۶۰۶م می‌دانند.[۴۳] صاحبان *نُقاوة الآثار* و *تاریخ عباسی* این تاریخ را پانزده سال جلوتر می‌دانند، یعنی ۹۹۹ق/ ۱۵۹۰-۱۵۹۱م (بنابر *نُقاوة الآثار*) یا ۱۰۰۰ق/ ۱۵۹۱-۱۵۹۲م (بنابر *تاریخ عباسی*). صاحبان این هر دو متن قیصریه را یکی از اولین طرحهای بزرگ ساخت‌وساز خوانده‌اند که به امر شاه عباس به اجرا درآمد و کار آن هم‌زمان با کار احداث میدان، در حدود چهار سال پس از جلوس شاه در قزوین (۹۹۶ق/ اواخر ۱۵۸۷م) آغازشد.

جنابادی، در *روضة الصفویه*، تنها کس از میان صاحبان این چهار متن است که این بنا را «بزّازخان»، یعنی سرای پارچه‌فروشان[۴۴] خوانده؛ و در هیچ جا از

(11) Heinz Gaube

(12) Eugen Wirth

واژهٔ قیصریه استفاده نکرده است. وصف او از این بنا چنان است که گویی احداث آن را پس از مسجد جامع نو می‌داند. ممکن است کار سردر قیصریه در میدان پس از اتمام مسجد شاه صورت گرفته باشد تا نمای دو بنایی که دو سرِ شمالی و جنوبی میدان را استوار می‌سازد هماهنگ شود. اما شواهد متون نشان می‌دهد که قیصریه در حدود بیست سال پیش از مسجد شاه احداث شد.

گزارشهای *نُقاوة الآثار* و *تاریخ عباسی* و *روضة الصفویه* دربارهٔ قیصریه حاوی نکات بسیاری دربارهٔ پیامدهای اجتماعی و سیاسی اهتمام شاه به سرمایه‌گذاری تجاری است. گویی شاه عباس در اصل قصد داشته بازارهای واقع در میدان کهنه (میدان هارون‌ولایت) را که در جوار مسجد جمعهٔ سلجوقی بود نوسازی کند. نطنزی می‌گوید در حین احداث قیصریه و تسطیح میدان، شاه در صدد تعمیر بازارهای کهنه بود. او می‌افزاید که این کار «در اندک‌زمانی تمام شد». از گزارش جنابادی معلوم می‌شود که این سخن بیشتر لفاظی و مبالغه گویی نطنزی بوده تا ذکر دقیق رویدادها. نوسازی بازارهای کهنه در کار نبود، بلکه شاه با مخالفت مالکان قدرتمند مستغلات بازار کهنه مواجه شد. بنابر قول جنابادی، همین مخالفت بود که شاه را به عزم توسعهٔ تجاری کلان میدان نقش جهان، به منزلهٔ رقیب و جانشین بالقوهٔ منطقهٔ بازار کهنه، واداشت.

(13) Minorsky

مخالفت از میان شخصیتهای بسیار قدرتمند اصفهان برخاسته بود، یا دست‌کم جنابادی چنین می‌گوید و نام دو نفر از کسانی را که طرحهای شاه عباس را برای نوسازی منطقهٔ بازار کهنه را رد کرده بودند یاد می‌کند. یکی از آنها میرزا محمد امین، نقیب اصفهان، بود. پدرش میرغیاث‌الدین محمد میرمیران «مالک اراضی و مستغلات در اصفهان» بود.

غیاث‌الدین محمد در زمان شاه طهماسب منصب «نقیب النقباء» و سپس «صدر» داشت.[45] نطنزی، که از مواجههٔ شاه عباس و قدرت‌مداران اصفهان هیچ ذکری به میان نیاورده و ظاهراً کتابش را پیش از اینها به پایان رسانده، از حرمت بسیاری یاد کرده که شاه برای میرزا محمد امین قائل بوده است.

> میرزا محمد امین که از اجلهٔ سادات و نقبای عظام و کرم نجبای لازم‌الاحترام دارالسلطنهٔ اصفهان به وجوه مستحسنه ممتاز و مستثناست، تا به غایتی مبالغه فرمود که در مجلس به بهشت‌آیین بر جمیع سادات اکابر و اکابر سادات، حتی شاه خلیل‌الله ولد امیر غیاث‌الدین محمد میرمیران یزدی[46] که سلسلهٔ شریفهٔ اسلاف ولایت‌اتصاف ایشان بر اکابر و اعالی اقالیم سبعه رتبهٔ تقدم و تحکم داشته‌اند، تقدیم فرمود. و ظاهر این قاعده در قرون ماضیه معهود نبود. بنا بر این، شاه خلیل‌الله در هم شده نوّاب عرش‌جناب به وجوه معقوله او را تسلی داده از آن کوفت بیرون آورد و میرزا محمد امین را منظور نظر الطاف گردانیده آن حضرت را مکرر به لفظ میرزا خطاب فرمود.[47]

ارتباط میان منصب نقیب و تجارت در اصفهان از دو دستک دیوانی صفوی متعلق به اوایل سدهٔ دوازدهم/ هجدهم، به نام *دستور الملوک* و *تذکرة الملوک*[48] معلوم می‌شود؛ هر چند اینکه این منصب در آن زمان دقیقاً همان مسئولیتهای اوایل سدهٔ یازدهم/ هفدهم را داشته یا نه باید اثبات گردد. مینورسکی(۱۳) در شرح خود بر *تذکرة الملوک*، نقیب را معاون «کلانتر» می‌خواند.[49] اما دشوار است بپذیریم که میرزا محمد امین با پدرش میرغیاث الدین محمد، با وصفی که از آنان شده است، معاون کسی بوده باشند. با این حال، شاید برخی از وظایفی که در این دستورنامه‌های دیوانی به نقیب نسبت داده‌اند، در سدهٔ دهم/ شانزدهم و اوایل سدهٔ یازدهم/ هفدهم معمول بوده باشد. این وظایف مشتمل بوده بر نظام دادن «اصناف محترفه» و صدور جواز برای پیله‌وران و مطربان دوره‌گرد. در دستورنامه‌های سدهٔ دوازدهم/ هجدهمی، علاوه بر تعیین و گردآوری مالیات، صلاحیت تأیید سمت «استادان»، «کدخدایان محلات»، «ریش‌سفیدانِ» حلقه‌های درویشان، مطربان دوره‌گرد، و مانند ایشان را نیز به نقیب نسبت داده‌اند. برطبق این دستورنامه‌ها، نقیب را کدخدایان محلات و رؤسای اصناف از میان رجال جامعه برمی‌گزیدند.[50] اما از آنجا که می‌دانیم میرزا محمد امین پس از پدرش نقیب شد، مسلماً بعضی پیش‌گزینشها هم براساس نَسَب و شغل و مقبولیت عام در کار بوده است. هر چند که راهی برای تخمین زدن میزان قدرت واقعی میرزا محمد امین در اصفهان در ۱۰۱۱ق/ ۱۶۰۲م نداریم، دست‌کم تصورهایی دربارهٔ عوامل و عناصر این اقتدار داریم: داشتن خاندانی پرنفوذ، شهرت اجتماعی، تسلط

رسمی بر جنبه‌هایی از امور تجاری و صنعتی. چیزی که از جهتی گویاتر است این است که جنابادی او را در زمرهٔ کسانی نام می‌برد که با طرحهای شاه مخالف بودند؛ و بدین وسیله به خوانندگانش می‌فهماند که مخالفان چه مقام بالایی داشته‌اند.

شخصیت دوم، به نام میرقطب‌الدین محمود، نیز به همین میزان با موضوع مرتبط است؛ هر چند که شهرت کمتری داشته است. من هیچ ذکر مستقیمی از وی در منابع دیگر نیافته‌ام، و حتی جنابادی نیز قاعدتاً می‌دانسته که خوانندگانش شاید این نام را بلافاصله نشناسند؛ زیرا میرقطب‌الدین محمود را نوادهٔ شجاع‌الدین محمود معرفی می‌کند که بسیار معروف بوده است. اسکندربیگ این شجاع‌الدین محمود را اعظم علمای اوایل سدهٔ یازدهم/ اواخر سدهٔ شانزدهم و اوایل سدهٔ هفدهم خوانده است.[۵۱] وی به خاندان مازندرانی سرشناسی تعلق داشت که مدتها قبل یکی از اعضایش در اصفهان اقامت گزیده بود. در اصفهان این خاندان را به «طایفهٔ سادات خلفا» می‌شناخته‌اند. میرزا رفیع‌الدین، پسر میرزا شجاع‌الدین، را شاه عباس به سمت صدر منصوب کرد و یکی از منسوبان خود را به نکاحش درآورد. یکی از پسرانش به نام خلیفه‌سلطان در۱۰۳۳ق/ ۱۶۲۳-۱۶۲۴م «وزیر دیوان اعلا» شد. این خاندان با سرمایه‌گذاریهای کلان، هم در اراضی و هم در مستغلات، بسیار ثروتمند شده بود. با توجه به فقدان شواهد مغایر، می‌توان فرض کرد که وقتی میرقطب‌الدین با برنامه‌های شاه برای نوسازی منطقهٔ بازار مخالفت می‌کرده، از موضع منافع تجاری خانواده‌اش سخن می‌گفته است.

قدرت مخالفتی که این دو مرد مظهرش بودند از آنجا معلوم می‌شود که شاه عباس با یک بار مخالفت، بلافاصله از نقشه‌ای که داشت دست کشید. از اطلاعات موجود پیداست که این دو نفر مظهر منافع مشترک طبقات مرفّه علمی‌ـدینی و طبقات تجاری بوده‌اند. حتی دقیق‌تر از این، ایشان مظهر یک گروه شهری بودند که با رجال دینی ارتباط نزدیک، و در تجارت و مستغلات ریشه‌هایی عمیق داشت. همچنین میرزا محمد امین از آن جهت که نقیب بوده، شاید تا حدودی بیان‌کنندهٔ نگرانیهای صنعتگران و تاجران خرده پا از برنامه‌های توسعهٔ شاه عباس نیز بوده باشد.

از گزارش جنابادی و قراینی در اشارات محتاطانهٔ صاحب *تاریخ عباسی* به درگیری شاه عباس، پیداست که وی به‌رغم این مخالفت، از عملی کردن برنامه‌هایش برای توسعهٔ تجاری در اصفهان یکسره نومید نشد. جنابادی تصمیم شاه برای دگرگون کردن میدان نو برای مقاصد تجاری را مستقیماً به مقاومت در برابر برنامه‌های او برای نوسازی بازار هارون‌ولایت پیوند می‌دهد. احتمالاً ساختن حجره‌ها و تسهیلات ذیربط در ۱۰۱۰ق/ ۱۶۰۱م شروع شد و در طول سال ۱۰۱۱ق/ ۱۶۰۲م ادامه یافته بود. جلال منجم ۲۷ جمادی‌الآخر ۱۰۱۱ق/۱۲ دسامبر ۱۶۰۲م را زمانی قید می‌کند که در آن، کسبه و دیگر بازاریان از بازار کهنه به بازار نو نقل مکان کردند. شاید این تاریخْ هنگام افتتاح رسمی میدان شاه به منزلهٔ مرکز تجاری بوده باشد، که این بار رقیب بازار هارون‌ولایت بود.

میان خط مشی تجاری شاه عباس در اصفهان و خطوط مشی دیوانی و سیاسی وی شباهتهایی خاص می‌توان یافت. تلاشهای معروف او برای کاهش استقلال صاحب‌منصبان دیوانی ایران با نشاندن حامیان احتمالاً وفادارتری از میان مقامات «قوللر» بر جای امرای قزلباش تا اندازه‌ای به طرز برخوردش با تاجران و محترفانِ کاملاً مستقل اصفهان شباهت دارد. گویی شاه عباس ناگزیر بود با ساختن بازاری رقیب و حمایت از یک گروه بازاریان رقیب (ارامنه [در برابر بازاریان بازار کهنه]، همچون قوللر [در برابر قزلباش]، که شاید مهار کردنشان برای شاه آسان‌تر بوده) بر بازار سلطه یابد.

شاه عباس برای رسیدن به هدفهایش چند سلاح قوی داشت و آنها را به کار برد. یکی از آنها دسترس به سرمایه برای خرید مِلک و ساختن بنا و برای دادن یارانه‌های درازمدت به مراکز ساخته‌شده بود. با توجه به نبودِ اطلاعات خاص در این مورد، می‌توان چنین انگاشت که نیازهای مالی را از ثروت شخصی خود و نوعی تخصیص درآمد به حکومت از طریق موقوفات تأمین می‌کرد. بی‌گمان در برنامه‌های اقتصادی شاه و در تأمین سرمایه برای اجرای آن برنامه‌ها، نهاد وقف نقشی مهم بازی کرده است.

بهره‌گیری شاه عباس از اوقاف برای برآوردن اهداف خاصِ سیاستِ عمومی را در جایی دیگر با

قدری تفصیل توضیح داده‌ام.[۵۲] آنچه در اینجا مناسبت خاص دارد وقفهایی است که مستقیماً با توسعهٔ تجاری میدان مرتبط است. صاحب *تاریخ عباسی* می‌گوید که وقتی مجموعهٔ بازار میدان ساخته شد، شاه همهٔ آن را «وقف حضرات ایمهٔ معصومین» [(ع)] کرد. همین نویسنده در جایی دیگر (ب ۲۶۷پ–۲۶۹پ) فهرستی مفصّل از موقوفات شاه عباس برای چهارده معصوم (دوازده امام به‌علاوهٔ پیامبر [حضرت] محمد و دخترش فاطمه [(ع)]) به‌دست می‌دهد که افزون بر املاک تجاری، چندین موقوفهٔ زراعی به‌علاوهٔ عواید حکومتی از زمینهای زراعی هم دارد.[۵۳] اسکندربیگ نیز اشاراتی به وقف مجموعهٔ بازار میدان می‌کند.[۵۴] از گزارشی که ولی‌قلی‌خان شاملو، مؤلف اوایل سدهٔ دوازدهم/ هفدهم، از این اوقاف کرده ــ و تنها منبعی است که آشکارا بر مدارک مستند متکی است ــ معلوم می‌شود که عواید همهٔ این منابع وقفی، چه تجاری و چه زراعی، چه از اموال خصوصی شاه و چه اموال دولتی، در وهلهٔ اول و پیش از آنکه صرف موقوفٌ‌له گردد، در نگهداری و تجدید سرمایهٔ ساخته‌های تجاری هزینه می‌شده است.[۵۵]

این بهره‌گیری از وقف چون پشتیبان عمدهٔ مالی برای توسعهٔ تجاری مجموعهٔ میدان، ابزاری اقتصادی بود که شاه برای جذّاب کردن منطقهٔ تجاری جدید برای کسانی که جایی در آن اجاره می‌کردند، و از آن مهم‌تر، برای اینکه این منطقه را بر بازار هارون‌ولایت برتری اقتصادی بخشد اعمال می‌کرد. مدیریتِ وقفِ بازارِ میدان مزیتی بالقوه هم بر مایملک تجاری خصوصی داشت. بناهای بازار میدان ــ حجره‌ها و تیمها و کاروان‌سراها و... ــ چون وقف بود، مشمول قانون ارث نمی‌شد که تجزیه گردد. املاک خصوصی با وفات مالک تقسیم و میان وارثان پخش می‌شد؛ اما املاک موقوفه چنین نبود. ثبات نسبی موقوفه، به لحاظ مدیریتش، شاید در جذب مستأجر تجاری مؤثر بوده باشد. مضافاً، در این مورد خاص، شاه عباس در وقفنامه‌اش قید کرده بود که شاهان بعدی عهده‌دار سمت متولّی وقف خواهند بود. ایجاد چنین پیوند مستقیمی میان شاه زمان و فعالیت کارآمد بازارِ میدان نیز شاید خود تضمینی دیگر برای مستأجران بوده باشد، که همواره بالاترین مقام حکومت حافظ منافع ایشان خواهد بود.

برنامه و عمل شاه عباس در توسعهٔ تجاری میدان شاه در زمرهٔ جالب‌ترین و بلکه مؤثرترین تلاشهای او در هدایت امور اقتصادی اصفهان قرار می‌گیرد. نخستین کوشش او برای مداخله در بازار شهر ــ برنامهٔ نوسازی بازار کهنه ــ گویی بر اثر همان انگیزه‌ای بود که به احداث مرحلهٔ اول میدان شاه و ساختن کاخ و چهار باغ منجر شد. همهٔ منابع نوشته‌اند که مقصود این بود که اصفهان پایتختی واقعی و مکانی سزاوار تخت شاهی گردد. البته مخالفت سرسختانه با برنامهٔ اعلام‌شده‌اش او را واداشت که راهی دیگر در پیش گیرد. تصمیم گرفت به جای تسلیم کامل در این مبارزه، بازاری دیگر ایجاد کند که امید داشت با بازار کهنه رقابت کند و سرانجام آن را از رونق بیندازد. برای این کار، نه تنها بایست برنامه‌هایش برای زیباسازی اصفهان را محقق می‌ساخت، بلکه بایست قدرت اقتصادی و سیاسی تاجران قدرتمند اصفهان را با کاستن از ارزش پشتوانه‌های تجاری‌شان و در همان حال، افزودن قدرت اقتصادی خود تضعیف می‌کرد. البته امروزه عموماً چنین می‌پندارند که او در تبدیل میدان شاه به مرکز اصلی تجاری شهر، آن‌چنان که قصد داشت، ناکام ماند و نیز در قطع علایق تجاری از میدان کهنه شکست خورد. نخستین علت این ناکامی ناتوانی او در تغییر الگوهای تردّد شهر و در نتیجه کشاندن مشتریان لازم به بازار نو بود.[۵۶] از سوی دیگر، اگرچه این برنامه به اهداف مورد نظر شاه عباس نرسید، باری همچنان نمونه‌ای شایان توجه از توسعهٔ شهری در ایران صفوی است و برخی از پیامدهای سیاسی و اجتماعی و اقتصادی‌ای را نشان می‌دهد که لازمهٔ اجتناب ناپذیر چنین توسعه‌هایی است.

مجموعهٔ کاخ (دولت‌خانه، باغ نقش جهان)

منابع یادشده از سه بنای اصلی که شاه عباس در میدان شاه ساخت ــ یعنی خود میدان و امکانات تجاری‌اش، مسجد شاه، مجموعهٔ کاخ [(دولت‌خانه)] ــ کمترین اطلاعات را از این آخری به‌دست می‌دهند. *روضة الصفویه* دربارهٔ ساخت‌وساز در محدودهٔ کاخها به‌کلی ساکت است؛ اطلاعاتی هم که در *نُقاوة الآثار* و *تاریخ عباسی* و *تاریخ عالم‌آرای عباسی* یافت می‌شود یکسره مبهم، و مثلاً شناسایی و مطابقهٔ آنها با بناهایی که شاردن وصف کرده دشوار است.

نخستین ذکر از بنایی در محدودهٔ کاخها در زمان شاه عباس در *تُقاوة الآثار* یافت می‌شود و مورخ ۱۰۰۲ق/ ۱۵۹۳م است. آن بنا را برای اقامت موقت حاجی محمدخان (حاجم‌خان)، حاکم خیوه که بعداً تبعید گردید، منظور کرده بودند. دو دهه بعد، اسکندربیگ از دو بنای کاملاً جدا سخن می‌گوید: یک «درگاه پنج‌طبقه» که احتمالاً همان عالی‌قاپوست، و یک «عمارت پنج‌طبقه».[۵۷] آیا می‌توان بنای پنج‌طبقهٔ دوم را همان اقامتگاهی دانست که برای حاجم‌خان ساخته بودند؟ و آیا این خود همان بنای پنج‌طبقه‌ای است که شاردن می‌گوید در محل زمین کاخ چهل‌ستون قرار داشته است؟[۵۸]

بنای پرسش‌انگیز دیگر «چهارصفّه»ای است که جلال منجم وصف می‌کند. او وصف خود از این بنا را در ذیل وقایع سال ۱۰۱۱ق/ ۱۶۰۲م آورده؛ اما اینکه خواسته باشد تاریخ بنا را به همان زمان نسبت دهد مسلّم نیست. می‌گوید چهارصفّه‌ای در جنب حرم ساختند. همچنین تأکید می‌کند که آن را برای امور جمعی، به‌ویژه خوردن اطعمه طرّاحی کرده بودند. این چهارصفّه در ظاهر با مجموعه‌ای مطابقت می‌کند که بنا بر وصف شاردن، درست در جنوب غربی تالار طویله، واقع درپشت عالی‌قاپو، قرار داشت. در زمان او (اواسط سدهٔ یازدهم/ هفدهم) چهار بنایی را که آن مجموعه را تشکیل می‌داد میهمانخانه، عمارت فردوس، دیوان آیینه، عمارت دریای شاه می‌خواندند. شاردن جای این بناها را در نزدیکی حرم ذکر کرده که مطبخها در جانب شرقی آنها بوده است؛ و این هر دو نکته در جهت تأیید این فرضیه است که آنها را باید همان چهارصفهٔ *تاریخ عباسی* دانست.[۵۹]

در متون نکته‌ای نیز دربارهٔ دولت‌خانه یاد شده که خصوصاً نظر محققان بعدی فرهنگ اصفهان در عهد شاه عباس را جلب کرده، و آن تزیین برخی از بناهای کاخ با دیوارنگاره‌های داخلی است. صاحبان منابع ما شواهد محکمی به دست می‌دهند که دیوارنگاری، خصوصاً نقاشی پیکره، محبوب شاه عباس و احتمالاً جانشینانش بوده است. نطنزی تاریخ سررسید دست‌کم موقتی برای این نوع تزیین میدان و مجموعهٔ کاخ در اختیار می‌گذارد که پیش از ۱۰۰۴ق/ زمستان ۱۵۹۵-۱۵۹۶م نیست. اینکه آیا دیوارنگاره‌هایی که امروز باقی است را می‌توان همانها دانست که نطنزی وصف کرده (مثلاً اینکه می‌گوید نقاشیهای سردر بازار در میدان شاه «نسخهٔ *عجائب المخلوقات* بود»[۶۰]) یا آنچه جلال منجم گفته (مثلاً اینکه «در دیوار رفیع‌مقدارش نقشهای غریب و صورتهای شبیه عجیبْ منقّش و مصوّر ساخته، مجالس بزمش به تمثال جوانان حورمثال ساخته» با برخی از نقاشیهای چهل‌ستون و عالی قاپو[۶۱])، خود موضوعی است برای بررسی کسانی که در شناسایی و مطابقه و تعیین تاریخ عناصر سبکی این نقاشیها آمادگی بیشتری دارند. اطلاعاتی که نطنزی و جلال منجم داده‌اند دست‌کم به لحاظ افزودن قطعاتی به مجموعه قطعات معمای تاریخ‌گذاری مهم است.

شاید بازگفتن نکته‌ای دیگر دربارهٔ دیوارنگاره‌ها در دولت‌خانه هم در اینجا مفید باشد؛ هر چند که این نکته از کتابی متعلق به اواخر سدهٔ سیزدهم/ نوزدهم به نام *قصص العلماء* [محمدبن سلیمان] تنکابنی به دست می‌آید.[۶۲] نکته مربوط است به حکایتی معروف[۶۳] دربارهٔ گریز شیری از باغ وحش سلطانی و ظهور ناگهانی‌اش در مجلسی که دو تن از رجال عهد شاه عباس، صوفی و حکیم میرابوالقاسم فندرسکی و دانشمند معروف شیخ بهاءالدین محمد عاملی (شیخ بهایی)، حضور داشته‌اند. این حکایت متضمن ذهنیت هنرمندان سدهٔ یازدهم/ هفدهم است، و روایتی از این صحنه هم بر دیواری در تکیهٔ میرفندرسکی در تخت فولاد اصفهان دیده می‌شود.[۶۴] صاحب *قصص العلماء* می‌گوید تصویری دیگر از این واقعه را بر دیوارهای کاخ هشت‌بهشت (یا به قول تنکابی، کاخ هشت درِ بهشت) در اصفهان نقش کرده بودند.[۶۵]

مسجد شاه[۶۶] (مسجد نو)

سومین طرح بزرگ در میدان ساختن یک مسجد جامع بود (ت ۴). در طی هفت سالی که تکمیل طرح توسعهٔ تجاری میدان به طول انجامید، زمین را تقطیع کردند. اگرچه منابع ما، خصوصاً *تاریخ عالم‌آرای عباسی*، از انگیزه‌های معنوی و اخلاقی شاه عباس برای اجرای این طرح عظیم بسیار گفته‌اند، مسجد از اجزای لازم برای نوسازی تجاری میدان بود. افتتاح بازار نو و انگیزه دادن به تاجران و محترفان برای انتقال محل کار خود از بازار هارون‌ولایت به‌هیچ روی توفیق بازار نو را تضمین نمی‌کرد. موقعیت آن برای مستأجران آینده مشکل

ت ۴. منظر از درون مسجد شاه به سمت شمال، مأخذ تصویر: *Islamic Art and Architecture, From Isfahan to the Taj Mahal*, p. 137
a. بالاخانه‌ها
b. روزن بر فراز بازار دورویه

می‌نمود. در اوایل سدهٔ یازدهم/ هفدهم، میدان شاه بر لبهٔ جنوب غربی شهر واقع و از منطقهٔ مرکزی کسب‌وکار شهر دور بود. هر تلاشی برای آوردن تاجران و محترفان از بازار هارون‌ولایت به میدان شاه بایست با کوششهایی برای افزایش تردد از طریق میدان همراه می‌شد. کانونِ بازارِ کهنه مسجد جمعه بود ــ مسجد جامع بزرگی که اصلِ آن به زمان سلجوقیان بازمی گشت. طبیعی بود که شاه عباس بایست می‌کوشید مشابه آن کانون را در محدودهٔ میدان نو پدید آورد. نشاندن مسجد در انتهای جنوبی میدان در نقطه‌ای که اصفهانیان را وادارد دو بار از محدودهٔ بازار نو بگذرند (یک بار برای رسیدن به مسجد و بار دیگر هنگام خروج از آن) می‌توانست بسیار مناسب باشد. این طرح مسلماً بخشی از طرحی کلی بود که شاه به‌صراحت آن را بیان می‌کرد؛[۶۷] و آن رساندن میدان شاه به حدی بود که بر هارون‌ولایت پیشی گیرد و به مرکز اصلی کسب‌وکار در شهر تبدیل گردد.

منابع ما اطلاعاتی دربارهٔ دو وجه از این طرح به دست می‌دهند: نخست تملّک زمین، دوم طرّاحی و شیوهٔ احداث. دربارهٔ زمینی که مسجد شاه را در آن ساختند دست‌کم سه روایت هست. هر سه روایت روشن می‌کنند که زمین خالی نبوده و پر از ساختمان بوده، و این نیز مؤید این نظر است که انتخاب زمین سنجیده بوده است.

قدیم‌ترین و دقیق‌ترین روایتْ گزارش هم‌زمان (بلکه مشاهدهٔ عینی) جلال منجم است (ب ۳۲۹پ–۳۳۰ر). بر طبق گزارش او، منطقه منطقه‌ای مسکونی و احتمالاً کم‌تراکم بوده، زیرا تنها دو مالک خصوصی، مولانا میرعلی و پیرمردی ناشناس، مشمول آن شده بودند. حکایت جلال منجم بسیار مهم است، زیرا بر موضوع ظریف حقوق مالکیت خصوصی و موضوع ذیربط تملک زمین برای نوسازی شهری تأکید می‌کند. شاه، و به تبع او حکومتش، قدرت بی‌حد و حصر نداشته‌اند، و راضی کردن مالکی به فروش، گاه مستلزم مذاکرات دقیق و پیچیده بوده است.

پنجاه سال بعد هم شاردن، سیاح فرانسوی، روایتی دربارهٔ زمینی ضبط کرده که مسجد شاه در آن است. این روایت اگرچه در جزئیات کاملاً با گزارش جلال منجم متفاوت است، جوهره و ساختارش با آن شباهتی چشم‌گیر دارد؛ و این نکته‌ای کم‌اهمیت نیست.[۶۸] در روایت شاردن، که احتمالاً از منبعی شفاهی نقل شده، زمینی که مسجد را می‌خواستند در آن بسازند جالیزی بود از آنِ پیرزنی که درگذشتن او از حقوقش در آن جالیز مشروطَ به برآوردن خواسته‌هایی بود. این حکایت، فارغ از اینکه متضمن حقیقتی باشد یا نه، حرمت مالکیت خصوصی را نشان می‌دهد؛ و اصولاً بقای هر داستانی به مدت نیم‌قرن تا زمان شاردن معلوم می‌کند که تعارض میان حقوق مالکان خصوصی (در هر دو روایت، مالکان «کوچک») با برنامه‌های توسعهٔ شاه چه اثر شدیدی بر افکار عمومی گذاشته بوده است.

روایت سوم دربارهٔ تملک زمین در نگاه اول با دو روایت دیگر متناقض می‌نماید. اسکندربیگ در سال ۱۰۲۵ق/ ۱۶۱۵م، اندی سال پس از جلال منجم، از هیچ اصطکاکی میان منافع خصوصی و حکومتی در مورد زمین محل ساخت مسجد سخن نمی‌گوید. در عوض می‌گوید که در زمین مسجد «خان» بزرگی بود که وقتی مسجد را می‌ساختند ویرانش کردند. هیچ ذکری از مالکیت این خان یا دیگر مالکانی که در معرض این امر بوده باشند به میان نمی‌آورد.

این روایتهای گوناگون ضرورتاً جمع‌ناشدنی نیستند. این امکان هست که ساختن مسجد مستلزم تصرف بیش از یکی دو مِلک بوده باشد: سطحی که امروزه مسجد و محوطه‌اش اشغال کرده به مراتب بیشتر از مساحت همهٔ خانهایی است که از آن دوره به‌جا مانده است.[۶۹]

اگر اطراف خان زمینِ خالی نبوده باشد، لابد بناهای مجاور آن هم مشمول این امر می‌شده است. بر طبق «نقشهٔ شاردن»،[۷۰] در نیمهٔ سدهٔ [یازدهم/ هفدهم] در محدودهٔ پیرامون مسجد شاه خانهٔ شخصیتهای مهم درباری و بناهای خدماتی دربار قرار داشته است. یکی از این خانه‌ها به محب‌علی‌بیگ (بیشتر معروف به لَلّه‌بیگ) تعلق داشت، که پیمانکار اصلی ساختمان مسجد بود. هیچ بعید نیست که بسیار بیش از مقدار زمینی را که مسجد لازم داشته در ۱۰۲۰ق/ ۱۶۱۱م خریده و بعدها برای کاربردهای دیگر، از جمله خانه‌ها، ساخته باشند. این احتمالات، در عین اینکه حدسی است، نشان می‌دهد که هر سه روایت یادشده می‌توانند دست‌کم تا حدودی صحیح باشند و می‌توان آنها را نه نقیض هم، که مکمل یکدیگر تلقی کرد.

دربارهٔ عمل احداث مسجد، در منابع ما مطالب کمتری آمده است. اسکندربیگ از کشف معدن مرمر در نزدیکی اصفهان در حوالی زمان احداث مسجد سخن می‌گوید و این کشف را به منزلهٔ تأیید الهی این امر می‌داند. یادکرد او از «سنگهای یکپارچهٔ طویل عریض منقوش الوان» را نویسندهٔ اواخر سدهٔ سیزدهم/ نوزدهم، میرزامحمد تنکابنی، تأیید می‌کند. تنکابنی منبری را وصف می‌کند با هفده یا هجده پله که از یک قطعه مرمر تراشیده بودند و ۷۰۰۰ تومان می‌ارزید. همچنین از الواح «سنگ سماق» سخن می‌گوید (که شاید همان «سنگهای منقوش الوان» اسکندربیگ باشد) که در دیوارهای مسجد کار گذاشته بودند. هر لوح یک ذرع پهنا و دو ذرع درازا داشته است. تنکابنی دو عنصر دیگر مسجد را به شاه عباس نسبت می‌دهد: یک درِ مزین به سیم و زر و زنجیری بر درِ مسجد.[۷۱]

با اندک شواهدی که داریم، می‌توانیم تصویری کلی دربارهٔ سازمان‌دهی پیشه‌های ساختمانی برای احداث مسجد به‌دست آوریم. از وصفی که دربارهٔ بنا کردن کاخ حاجم‌خان در *نُقاوة الآثار* آمده، معقول است چنین بینگاریم که برای مسجد شاه نیز ناظر یا پیمانکار عمده‌ای برگزیده و آن‌گاه عوامل و مواد لازم برای طرح را گرد آورده بودند. برای الپان‌بیگ، که پیمانکار کاخ حاجم‌خان بود، گرد آوردن کارگران و مواد به توسط کدخدایان دهات و محلات صورت گرفته بود که در برابر الپان‌بیگ مسئول بودند و او در مورد هر ناکامی در برآوردن تعهدات خود شخصاً مسئول بود. دربارهٔ اینکه آیا همین ترتیبات در ساخت مسجد شاه هم در کار بوده است یا نه اطلاعی نداریم؛ اما گویا چنین بوده باشد.

نام محب‌علی‌بیگ لَلّه، پسر محمدقلی‌خان، در کتیبه‌ای بر سردر مسجدشاه به عنوان پیمانکار یا ناظر (مُشرِف) درج شده است. لَلّه‌بیگ بین سالهای ۱۰۲۰ق/ ۱۶۱۱م و ۱۰۲۹ق/ ۱۶۱۹م در اصفهان شخصیتی مهم بود. چون بنای مسجد به پایان رسید، او را متولّی وقف مسجد کردند که خود واقف اصلی آن نیز بود. همو مُشرف احداث پانصد خانه برای پناهندگان تبریز هم بود. کار آن طرح یک هفته پس از آغاز کار مسجد شاه شروع شد (*تاریخ عباسی*، ب ۳۳۰ر–پ). اسکندربیگ از او با لقب «سرکارِ عماراتِ خاصّهٔ شریفهٔ صفاهان» (ناظر و مدیر بناهای سلطنتی اصفهان) نیز یاد کرده است.[۷۲] لقب لَلّه‌بیگ برای محب‌علی‌بیگ نیز از یکی دیگر از سمتهای او ناشی می‌شود، یعنی مدیر (لَلّه در لغت یعنی مربی) خادمان دربار («غِلمان»، «غلامان»). وی به مشرفی و مباشری نیز کاملاً شهره بود. او سرکارِ طرح انحراف مسیر آب کورنگ [(کوهرنگ)] هم بود، تا آنکه در ۱۰۲۹ق/ ۱۶۲۰م کسی [به نام امامقلی‌خان] را جانشینش کردند.[۷۳] طی دههٔ ۱۰۳۰ق/ ۱۶۲۰م، سمت نمایندهٔ اصلی شاه عباس در مذاکره با بیگانگان (خصوصاً انگلیسیان و آلمانیانی) را داشت که درصدد خرید ابریشم بودند.[۷۴]

مؤلف *تاریخ عباسی* از نقل و انتقال کارگر و مواد ساختمانی مسجد خبرهایی به ما می‌دهد. می‌نویسد در جمعه پانزدهم صفر [۱۰۲۰ق]/ ۲۹ آوریل ۱۶۱۱م، شاه مبالغی (۲۰۰۰ تومان) به استادان اصناف نجّار و حجّار و ناوکش و بنّا پرداخت. اگرچه جلال منجم به‌صراحت نام محب‌علی‌بیگ را نیاورده، می‌توان حدس زد که این سران اصناف در برابر وی که مُشرف بوده پاسخ‌گو بوده‌اند. اینکه طرح خانه‌سازی برای تبریزیان کمابیش هم‌زمان با مسجد شروع شد حاکی از احتمال هماهنگی آن دو طرح در استفاده از نیروی انسانی است.

منابع، گذشته از هویت پیمانکار، نام دو نفر را نیز که در طرّاحی این بنا دخیل بوده‌اند به دست می‌دهند. جلال منجم، که کتابش قدیم‌تر از دیگران است، از بدیع‌الزمان تونی نام می‌برد. او را هم «استاد» می‌خواند و هم «معمار»؛

و قویاً بر این دلالت می‌کند که دست‌کم در مراحل نخست، او متصدی طرّاحی بنا بوده است. البته محققان متأخر (مثل گدار و هنرفر) بر آن‌اند که علی‌اکبر اصفهانی معمار مسجد بوده، زیرا نام او همراه با نام محب‌علی‌بیگ در کتیبه‌ای بر سردر مسجد درج شده است. در این کتیبه، علی‌اکبر اصفهانی «استاد» خوانده شده است. اگرچه هنرفر او را «معمار» نیز می‌نامد، در کتیبه چنین کلمه‌ای به کار نرفته است. در کتیبه، بعد از نام محب‌علی این عبارت آمده است: «و بمعمارية مَن فی العمل کالمهندسین و هو النّادر الأوانی استاد علی‌اکبر الاصفهانی» (یعنی: «و به معماری آنکه در عمل مانند مهندسان است؛ و او یگانهٔ روزگار، استاد علی‌اکبر اصفهانی است»).[۷۵] شاید مضمون کتیبه این باشد که علی‌اکبر اصفهانی را باید مهندس شمرد نه معمار. در منابع ما، برای اهل فنّی که به کار طرّاحی و ساخت بنا می‌پردازند سه واژه یافت می‌شود: طرّاح و معمار و مهندس. از سیاقهای مختلف چنین می‌نماید که بتوان این سه را به ترتیب با نقشه‌بردار ـ طرح‌ریز و معمار و مهندس معادل گرفت. البته در اینجا قصد اثبات این تمایز را ندارم، بلکه فقط می‌خواهم اصطلاحات گوناگونی را که به‌کار رفته و سیاق کاربرد آنها را ذکر کنم.[۷۶]

پذیرش اینکه این هر سه نفر ــ بدیع‌الزمان تونی، علی اکبر اصفهانی، محب‌علی‌بیگ ــ چنان که در منابع آمده، در طرّاحی و احداث مسجد دست داشته‌اند معقول است؛ بدین‌گونه که بدیع‌الزمان نقشهٔ استقرار و نقشه‌های بنا را تهیه کرده است و علی‌اکبر اصفهانی کارهای مهندسی را انجام داده و محب‌علی‌بیگ پیمانکاری کل [(اشراف)] طرح را. تنها وجه نابهنجارْ غیاب نام بدیع‌الزمان در همهٔ کتیبه‌های بناست. می‌توان احتمالی هرچند ضعیف داد که وی پیش از اتمام بنا از نظر عنایت ساقط شده بود و لذا امکان ذکر نام در کتیبه را از دست داد. چنین عزلهایی سوابقی مسلّم دارد. یک نمونه‌اش تبعید الپان‌بیگ به عللی نامعلوم در صفر ۱۰۰۵ق/ اکتبر ۱۵۹۶م است؛[۷۷] به‌رغم سابقهٔ درخشانش که مردی بلندپایه و مباشر ابنیهٔ شاه بود.

موقوفات مسجد شاه

اگرچه در چهار منبعی که در اینجا آورده‌ایم مشخصاً دربارهٔ موقوفات مسجد شاه چیزی نیامده است، ذکر چند جمله‌ای دربارهٔ ماهیت و حدود این موقوفات بی‌مناسبت نیست.[۷۸] در تاریخچهٔ اوقاف اصفهانِ سپنتا رونوشتی از اوقاف سال ۱۰۲۳ق/ ۱۶۱۴م چاپ شده است. این «رونوشت» را شیخ بهایی (بهاءالدین عاملی) دو سال پیش از اتمام بنای مسجد تهیه کرده است.[۷۹] در این فهرست، ۴۸ مِلک یا محل درآمد مجزا، چه واقع در شهر (خانات، حجرات، یک تیمچه، یک مطبخ، خانه‌ها) و چه در حومه (مانند پانزده مِلک یا منبع درآمد واقع در النجان) ذکر شده است. در دیباچهٔ مختصر فهرست، شاه عباس را واقف خوانده؛ اما در متن سند، چهارده مورد از املاک را موقوفات محب‌علی لَلِّه‌بیگ ذکر کرده است. بنا بر این، می‌توان این طور انگاشت که ۳۴ مورد دیگر را شاه وقف کرده بوده است. سهم چشم‌گیر محب‌علی در موقوفات را می‌توان سبب متولی شدن او بر کل موقوفات [مسجد] دانست. سخن از اعتبار درازمدت تولیت او و فرزندانش از حوزهٔ این سخن خارج است (رونوشت متضمن این قاعدهٔ ثابت است که با وفات وی، اولاد ذکور جانشین او می‌شوند؛ و اگر نبودند اولاد اناث). اگرچه شرایط وقف در لوحی درون مسجد شاه ذکر شده، برخی نقاط کتیبه محو شده و فقط آنچه در رونوشت آمده به‌جا مانده است.[۸۰]

قبّه‌مسجد بزرگ (مسجد شیخ لطف‌الله)

آخرین بنای بزرگ طرح میدانْ مسجد ـ مدرسه‌ای بود که در مقابل درگاه دولت‌خانه [(عالی‌قاپو)]، در ضلع شرقی میدان شاه ساختند. این بنا امروز به نام شیخ لطف‌الله مَیسی عاملی خوانده می‌شود. شیخ لطف‌الله از مدرّسان و عالمان ممتاز شام بود [که به ایران مهاجرت کرد]. شیخ در مشهد در نزد عبدالله شوشتری تلمّذ می‌کرد؛ اما چون لشکر شیبانیان ازبک این شهر خراسان را در ۹۹۷ق/ ۱۵۸۹م تصرف کرد، به قزوین شتافت. بعدها به دعوت شاه عباس در اصفهان در مسجدی اقامت گزید که اکنون بدو منسوب است.[۸۱] هنرفر، با استناد به گزارش *تاریخ عالم‌آرای عباسی*، می‌گوید این مسجد ـ مدرسه را ساخته بودند تا جای درس و امامت شیخ لطف‌الله باشد؛ اما به‌هیچ روی چنین چیزی از خود متن تاریخ عالم‌آرا برنمی‌آید.[۸۲] هیچ‌یک از منابع ما که به این مسجد پرداخته‌اند (یعنی *روضة الصفویه* و *تاریخ عالم‌آرای عباسی*) در خصوص

بنای این مسجد از شیخ لطف‌الله سخنی به میان نمی‌آورند. اسکندربیگ صرفاً می‌گوید که شیخ در مسجد اقامت گزید و در آنجا درس گفت. از این دو گزارش معلوم می‌شود که تازه مدتی بعد از وفات شیخ در ۱۰۳۲ق/ ۱۶۲۲-۱۶۲۳م بود که کم‌کم مسجد را به نام او خواندند. اسکندربیگ دست‌کم دو بار از آن با عبارت «مسجد مقابل درگاه دولت‌خانهٔ مبارکهٔ نقش جهان» یاد می‌کند.[۸۳] ذکر جنابادی از آن نیز تا حد زیادی به همین نحو است؛ اما بر گنبدش تأکید می‌کند.[۸۴]

در کتیبه‌ها تاریخ آغاز ساختن این مسجد ۱۰۱۲ق/ ۱۶۰۳-۱۶۰۴م و اتمام آن ۱۰۲۸ق/ ۱۶۱۸م آمده است.[۸۵] از اینکه جلال منجم از این بنا یاد نمی‌کند، معلوم می‌شود که کار احداث عملی بنا بیشتر در حدود تاریخ اخیر انجام گرفته تا تاریخ نخست.

تفرجگاه سلطانی در حومهٔ شهر (باغ عباس‌آباد)، خیابان بزرگ [چهارباغ]، پل الله‌وردی‌خان، محلهٔ تبریزی

در خصوص ترتیب اجرای طرح جاه‌طلبانه و مُعْظَمی که گدار آن را ذیل عنوان کلی «چهارباغ»[۸۶] قرار داده، در منابع ما مطالبی یاد شده که با آنچه تاکنون پنداشته‌اند قدری تفاوت دارد. گدار آنجا که می‌نویسد «در واقع چهارباغ بیشتر به صورت باغ طرّاحی شده است تا خیابان، زیرا آمدوشد در آن زمان آن قدر نبود که نیاز به احداث خیابان باشد»،[۸۷] در مورد ماهیت و ترتیب و تاریخ ساخته‌ها به خطا رفته است. قدری از سوء تعبیر او ناشی از تکیه اش بر قول اسکندربیگ و پیترو دلاّواله است. با مقایسه وصف بسیار کامل اسکندربیگ یا وصف جلال منجم می‌توان نتیجه گرفت که ترتیب احداث پروژه چنین بوده است: (۱) در ربیع‌الاول ۱۰۰۵ق/اکتبر ۱۵۹۶م، باغ عباس‌آباد (یا هزارجریب[۸۸])، که تفرجگاه سلطانی متناسب با پستی‌بلندیهای تخت رستم بود، طرّاحی شد؛ (۲) در ۱۰۰۶ق/ ۱۵۹۷-۱۵۹۸م، برای آبیاری باغ عباس‌آباد، نهری از زاینده‌رود به باغ حفر کردند؛[۸۹] نهر در طول باغ به چند جوی منقسم می‌شد، سپس جویها در نهری دوباره به هم می‌پیوستند. این نهر جایی را که قرار بود خیابان چهارباغ باشد قطع و به دو قسمت می‌کرد؛[۹۰] (۳) در همان سال ۱۰۰۶ق/ ۱۵۹۷-۱۵۹۸م، کار احداث حوضخانه در باغ عباس‌آباد آغاز شد؛[۹۱] (۴) در ۱۰۱۱ق/ ۱۶۰۲م،[۹۲] پل الله‌وردی خان به پایان رسید، و می‌توانیم چنین بینگاریم که در طی این پنج سال، احداث هر دو بخش بالا و پایین خیابان چهارباغ پیش می‌رفته است؛ (۵) نهایتاً در ۱۰۲۰ق/ ۱۶۱۱م، کار محلهٔ تبریزی (که عباس‌آباد و تبریزآباد هم خوانده می‌شد) آغاز شد.[۹۳] باز می‌توان انگاشت که در مدت پنج سالِ مابین ساختن پل و احداث محلهٔ تبریزی، کار احداث خیابان چهارباغ ادامه داشته است.

بنا بر این، تصویری داریم از آغاز احداث خیابان چهارباغ در ۱۰۰۵ق/ ۱۵۹۶م با تهیهٔ نقشه برای طرح و شروع کار در هر دو سر این خیابان، یعنی باغ عباس‌آباد در یک سر ــ واقع در یک فرسخی (سه مایلی) جنوب دولت‌خانه ــ و کاخ در سر دیگر. اگر نه به‌قطع، به‌تقریب می‌توان گفت که تاریخ اتمام بخش اصلی احداث این طرح بزرگ حومهٔ شهری ۱۰۲۰ق/ ۱۶۱۱م یا ۱۰۲۳ق/ ۱۶۱۴م بوده است.

آغاز احداث تفرجگاه مقارن است با نخستین مرحلهٔ احداث میدان و جلوه‌ای است از همان دیدگاهی که در مرحلهٔ نخست میدان دیده می‌شود: اصفهان جایی باشد برای پذیرایی و تفرج شاهانه. مراحل بعدی احداث طرح حومهٔ شهری، یعنی ساختن عباس‌آباد و محلهٔ جلفای نو، همچون مرحلهٔ دوم احداث میدان ماهیت تجاری داشته است.

باغ عباس‌آباد (باغ هزارجریب، چهارباغ)

در منابع ما دربارهٔ طرّاحی و احداث این باغ شاهی معدود مواردی یافت می‌شود که پیش‌تر (در کتاب اسکندربیگ) شناخته نبوده است. قدیم‌ترین نویسنده[۹۴] [در میان نویسندگان این چهار منبع]، یعنی جلال منجم، در ذکر این موضوع یک نکته بیش از گزارش کامل‌تر اسکندربیگ دارد و آن احداث مجموعه حوضخانه‌ای آراسته‌تر در باغ است که در ذی‌الحجهٔ ۱۰۰۶ق/ ژوئیهٔ ۱۵۹۸م به پایان رسید. هم اسکندربیگ و هم جنابادی گفته‌اند که باغ متشکل است از نُه مرتبه، که هر مرتبه دو ذرع بلندتر از مرتبهٔ زیرین است.[۹۵] جنابادی می‌افزاید که مساحت کل باغ ۱۰۰۰ جریب اصفهانی است، که بیش از سه‌برابر میدان شاه است که به قول او ۳۰۰ جریب

چون پادشاه جهان شاه عباس صفوی خلدالله ملکه و سلطانه
در کنف حفظ و حمایت ملک منان از یورش یلغ دولت و اقبال معاودت فرمودند و دارالسلطنه
اصفهان از فر ذات قدسی سمات غیرت افزای سپهر چهارم گردید طبیعت منقطور بر طینت
پاکیزه طینت خسروانه جهان مقاضی گردید که از جمله بلاد عراق چون این بلده طیبه مغفور بار الملک
شهنشاهی گردیده هر آینه استعدادان داشته باشد که محل قوایم سریر عرش نظیر خلافت
گردد لهذا فرمان لازم از مصدر جلال بانجاح و انفاذ مقرون گردید که اسواق و میدان قدیم و کاروانسرا
سراها و حمام سابقه اصفهان را که بصفت تضیق و اعوجاج و تنگی هوا متصف بود بسمت سعت و
استقامت و طیب بخشیده در صفا و طراوت و نزاهت آن سعی و اجتهاد مبذول دارند و چون
مشرف خان و صاحبان این اسواق و مستغلات را چون میرزا محمد امین نقیب اصفهان و میر
قطب الدین محمد برادرزاده میر شجاع الدین محمود و غیرهما از اعیان دارالسلطنه اصفهان کمال غلطی
رفته مظنه آن داشتند که پادشاه جهان را هوس تصرف مستغلات ایشان بدین کار بازداشته
ارادهٔ کاذبه ایشان مفهوم دارای زمان گردیده دست از تغییر و تجدید اسواق و میادین قدیم کشیده

ت ۵ (چپ). *روضة الصفویه*، برگ ۳۱۴آ

ت ۶ (راست). *روضة الصفویه*، برگ ۳۱۴ب

مساحت دارد. اطلاعات مربوط به نهر بزرگی که برای باغ جدید و خیابان چهارباغ کنده بودند نیز در این منابع چندان یکدست نیست. اسکندربیگ می‌گوید نهر را در طول خیابان چهارباغ سنگ‌فرش کرده بودند؛ جنابادی بیان می‌کند که چگونه نهر را در ورود به باغ به پنج شاخه تقسیم کرده بودند و سپس این پنج شاخه در نهری واحد در مسیر خیابان چهارباغ به هم می‌پیوستند.

خیابان چهارباغ

به قول جنابادی، خیابان به پهنای پنجاه ذراع شرعی و با معبری فراخ را زاینده رود قطع می‌کرد. بخشهای بالا و پایین خیابان را پل چهل‌چشمه (به‌واقع سی‌وسه‌چشمه)ای به هم می‌پیوست که الله‌وردی‌خان، قوللرآقاسی و والی فارس، متولی ساختمانش بود. اشراف اصفهان در کنار خیابان باغهای خصوصی ساخته بودند، و جنابادی می‌گوید که کار ساختن خیابان از جانب عباس‌آباد (سرِ جنوبی خیابان) آغاز شد و به سمت شهر پیش رفت. می‌توان حدس زد که برای ساختمان کردن در نزدیکی باغ شاهی انگیزه‌هایی در کار بوده است. گویا هر باغ را بایست مطابق ضوابطی معین می‌ساختند و در مدخل هر باغ، «درگاه» دوآشکوبه‌ای برپا می‌کردند.[۹۶] جنابادی همچنین می‌گوید که در خیابان چهارباغ در برابر هریک از این درگاهها حوضهایی ساخته‌اند. اگرچه سبک درگاهها با هم تفاوت داشته (چنان‌که صاحب *روضة الصفویه* می‌گوید هریک از باغهای کنار چهارباغ را مطابق سلیقه‌ای خاص ساخته بودند)، همه از طرح جامعی تبعیت می‌کردند؛ آن‌چنان که کل طرح وحدت بصری داشت.

از اینکه جلال منجم، که طرح باغ عباس‌آباد و جوی و پل را وصف می‌کند، دربارهٔ احداث خیابان چهارباغ تقریباً هیچ نمی‌گوید، می‌توان حدس زد که بیشتر کار احداث این باغ [(خیابان چهارباغ)] پس از ۱۰۲۰ق/ ۱۶۱۱م که جلال منجم وی کتابش را به پایان برد، و پیش از ۱۰۲۸/ ۱۶۱۹ که جنابادی این بخش از کتابش را نوشت، انجام گرفته بود.

پل چهل‌چشمه (پل الله‌وردی‌خان، سی‌وسه‌پل، پل جلفا)

چنان‌که گدار می‌گوید، همهٔ سیاحان و مورّخان هنر که دربارهٔ اصفهان نوشته‌اند این پل را وصف کرده‌اند.[۹۷] خوب است افزون بر اطلاعاتی که در این کتابها آمده، به تاریخ اتمام پل هم که جلال منجم گفته، یعنی ۱۲ رجب ۱۰۱۱ق/ ۲۶

ت ۷ (راست). *روضة الصفویه*، برگ ۳۱۵آ

ت ۸ (چپ). *روضة الصفویه*، برگ ۳۱۵ب

دسامبر ۱۶۰۲م،[۹۸] توجه کنیم و نیز به شرح مبسوطی که جنابادی از آن کرده است و مهارت معماری به‌کاررفته در آن را، که با بهره‌گیری از خواص سردسازی آب رودخانه در طرّاحی پل همراه بوده، آشکارا نشان می‌دهد.[۹۹]

محلهٔ عباس‌آباد یا محلهٔ تبریزی

اسکندربیگ دو بار ذکر شوق‌انگیزی از محلهٔ عباس‌آباد کرده است.[۱۰۰] در شمارش آثار خیر [و انشاء و احداث عمارات] شاه عباس نوشته است: «شهر عباس‌آباد که در جانب غربی بیرون شهر صفاهان جهت مسکن تبریزیان احداث شده.»[۱۰۱] نیز در شرح وقایع سال تخاقوی‌ئیل[۱۰۲]، ۱۰۰۵-۱۰۰۶ق/ ۱۵۹۶-۱۵۹۷م، سخن خود را تا حدی تغییر داده و نوشته است: «بعد از آن {(ساختن چهارباغ)}، شهر عباس‌آباد نیز در جانب غربی چهارباغ [بزرگ] جهت مسکن تبریزیان، به‌نوعی که در محل خود تحریر خواهد یافت، طرح انداخته اتمام دادند.»[۱۰۳] افسوس که این «محل خود» هیچ‌گاه فرانرسید؛ و این همهٔ چیزی است که از اسکندربیگ دربارهٔ عباس‌آباد می‌آموزیم.

جلال منجم اطلاعاتی بسیار بیشتر به‌دست می‌دهد؛ اما باز هم پرسشهایی بی‌پاسخ می‌ماند. این محله مجموعه‌ای بود که برای اسکان تبریزیان پناهنده و مسکین تدارک دیده بودند. محله علاوه بر خانه‌ها، یک بازار و دو لازمهٔ هر محله‌ای ــ یعنی یک مسجد و یک گرمابهٔ عمومی ــ هم داشت. اگر اطلاعاتی که در *تاریخ عباسی* آمده صحیح باشد، عباس‌آباد محله‌ای نسبتاً بزرگ با پانصد خانه و حدود هزار جریب زمین بوده است. نظارت و مدیریت احداث محله را محب‌علی‌بیگ، مُشرف عمارت مسجد شاه، انجام داد؛ و برای برآوردن مایحتاج مردمی که قرار بود در آنجا زندگی کنند تسهیلات مالی (وامهای پنج‌سالهٔ بدون بهره) تدارک دیدند. به گفتهٔ جلال منجم،

کار ساختمان در سَلخ صفر ۱۰۲۰ق/ اوایل مه ۱۶۱۱م آغاز شد.

دو پرسشی که پیش می‌آید این است که این تبریزیان که بودند، و چرا کثیری از ایشان در آن زمان به اصفهان آمدند؟ اینان ارمنیان معروف جلفای نو نبودند که اکثراً شش سال پیش از ۱۰۲۰ق/ ۱۶۱۱م به اصفهان آمده بودند.[۱۰۴] تقریباً مسلّم است که این پناهندگان مسلمان بودند و به سبب جنگ لشکر عثمانیان و صفویان در اطراف تبریز در ۱۰۱۹ق/ ۱۶۱۰م، آواره شده بودند.[۱۰۵] اگرچه اسکندربیگ این نبرد را از آغاز تا انجام پیروزی جلوه می‌دهد، که با واقعیتِ در آستانهٔ شکست قرار گرفتن صفویان مناسبتی ندارد، در اینجا و آنجا شواهدی از جابه‌جایی گستردهٔ جمعیت [بر اثر این جنگ] در دست است. اسکندربیگ می‌گوید پس از آنکه لشکر عثمانی عقب نشست، شاه عباس کوشید مردم را به خانه‌هایشان بازگرداند. طرّاحی و احداث محلهٔ تبریزی [در اصفهان] در آغاز سال بعد نشان آشکاری است از اینکه آن تلاشها کاملاً به ثمر نرسیده بود، و اینکه شاید برخی مناطق بر اثر جنگهای عثمانیان و صفویان نامسکون شده بود. یکی از برجسته‌ترین شخصیتهای ادبی سدهٔ یازدهم/ هفدهم از همین پناهندگان بود. میرزا محمدعلی را، که بیشتر به تخلصش «صائب» معروف است، پدرش از تبریز به اصفهان آورد و در عباس‌آباد نشو و نما یافت.[۱۰۶]

بنا بر قول هنرفر، محلهٔ عباس‌آباد در پی فتح اصفهان به دست افغانان در ۱۱۳۵/ ۱۷۲۲ نابود شد تا آنکه در سدهٔ چهاردهم/ بیستم، دوباره منطقهٔ مسکونی گردید.[۱۰۷]

در بحثی که آمد، که عمدتاً بر چهار منبع هم‌زمان با نوسازی اصفهان در آغاز سدهٔ یازدهم/ هفدهم مبتنی بود، مبین نوع اطلاعات تازه‌ای است که حتی با بررسی کمابیش اجمالی منابع چاپ‌نشدهٔ تاریخ ایران دورهٔ صفویه نیز می‌توان به‌دست آورد. دربارهٔ انگیزه‌های اقتصادی و نتایج نوع ساخته‌های سنجیده‌ای که اصفهان عباسی مصداق برجستهٔ آن است، همچنان نکته‌های آموختنی بسیاری باقی است. باید نه‌تنها براساس کتابها و نسخه‌هایی که در اینجا یاد شد، بلکه مهم‌تر از همه براساس اسناد، در دانسته‌های کنونی خود دربارهٔ سیاستهای عمومی حکومتها و شیوهٔ تحقق آنها در ایران اوایل دوران مدرن جداً تجدید نظر کنیم.

◆

پس‌نوشت

در تتبعی که برای مقالهٔ «احداث اصفهان عباسی در متون صفوی» کرده بودم، فقرهٔ کوتاهی از کتاب روضة الصفویهٔ جنابادی را، که قرینه‌ای است برای فقرهٔ مفصل‌تری که از آن نقل شد، از قلم انداخته بودم. این فقره با یکی از نظرهای من دربارهٔ منابع متأخر بر *روضة الصفویه* که به مقصود اولیهٔ شاه عباس از ساختن میدان پرداخته‌اند اندکی مغایرت دارد. همچنین خودْ در مورد موقعیت برنامهٔ ساخت‌وساز میدان پرسشی پیش می‌آورد و باید آن را در ارتباط با آن قسمت از کتاب قرائت کرد که در اصل مقاله آمده است.

جنابادی، *روضة الصفویه*، ب ۲۹۱ر:

«و چون دارالملک اصفهان از ممرّ کثرت آب و استعداد شهریت و خلائق بی‌شمار، مطبوع طبع فردوس‌آیین پادشاهِ سپهرتمکین آمده، در آن وقت[۱۰۸] اصفهان را دارالمُلک گردانید و همگی همت والا به ترتیب و تعمیر آن بلدهٔ جنت‌نشان مصروف داشته؛ نخست به توسعهٔ میدانی که در پیشگاه امامزادهٔ واجب‌التعظیم هارون‌ولایت واقع بود فرمانِ مطاعهٔ لازم‌الاطاعه به نَفاذ پیوست و در اندک‌زمان، بر حسب فرمان دارای زمان، اصفهانیان میدانی وسیع عریض مربع قایم‌الارکان، تخمیناً سیصد جریب به جریب معمول اصفهان ترتیب داده، چنانچه از مشاهدهٔ آن، ناظران را بهجت و سرور افزودی. و در وسط حقیقی میدان، داری جهت قَبَق[۱۰۹] در غایت ارتفاع زده؛ اکثر اوقات در آن میدان وسیع، پادشاه زمین و زمانْ ساحت آن را لعب صَوْلَجان[۱۱۰] چون سپهر چهارم مزین داشته؛ از غیرتِ گوی غلتانشْ کلَفِ قمر[۱۱۱] داغ جبههٔ مِهر گردیدی؛ و از رشک صولجانش محورِ فلک بَهرام چون زلف بتانْ مشوّش و پریشان گشتی. و در بعضی اوقات دیگر به پیمودن اقداح راح[۱۱۲] رکابی[۱۱۳] و مؤانست پری‌رُخان اوقاتی {(؟)} سرودِ عیش [به] بزم ناهید رسانیدی. بیان تعمیر بلدهٔ اصفهان عن‌قریب از معمارِ همتِ پادشاه ایران از مساعدت زمان مترصد است.»

جنابادی می‌گوید مکانی که شاه عباس در آنجا به ساختن میدان شاه پرداخت در نزدیکی بقعهٔ هارون‌ولایت،

یعنی در جوار مسجد جامع سلجوقی بود. اما در سخنی که پیش‌تر دربارهٔ این موضوع از او آوردیم (ب ۳۱۴ر–۳۱۴پ)، تردیدی باقی نمی‌گذارد که میدانی که شاه عباس زمین چوگان کرد نه میدان هارون‌ولایت، بلکه میدان نقش جهان یا میدان شاه بود که جلو مجموعهٔ دولت‌خانه قرار داشت. این فقره این گفتهٔ من را تعدیل می‌کند که: «هیچ‌کدام [(اسکندربیگ و جنابادی)] چیزی نمی‌گویند که بتوان آن را اشارهٔ مشخصی به مرحلهٔ قبلی [احداث میدان برای بازی و سان لشکر] دانست.» پیداست که جنابادی می‌دانسته که میدان را بدواً برای بازی منظور کرده بودند. با این حال، شاید نمی‌دانسته که کاربری تجاری میدان، که بر آن واقف بوده، جزو برنامهٔ اولیهٔ شاه عباس نبوده است.□

کتاب‌نامه

اسکندربیگ ترکمان، *تاریخ عالم‌آرای عباسی*، زیر نظر با تنظیم فهرستها و مقدمهٔ ایرج افشار، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۲، ۲ ج.

اصفهانی، محمدمهدی بن محمدرضا. *نصف جهان در تعریف اصفهان*، تصحیح منوچهر ستوده، تهران، ۱۳۴۰.

تنکابنی، میرزا محمد. *قصص العلماء*، تهران.

ثابتیان، ذبیح. *اسناد و نامه‌های تاریخی دورهٔ صفویه*، تهران، ۱۳۴۳.

سپنتا، عبدالله. *تاریخچهٔ اوقاف اصفهان*، اصفهان، ۱۳۴۶.

میرزا رفیعا، *دستور الملوک*، تصحیح محمدتقی دانش‌پژوه، تهران.

نطنزی، محمود بن هدایت‌الله افوشته‌ای. *نُقاوة الآثار فی ذکر الاخیار در تاریخ صفویه*، به اهتمام احسان اشراقی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳.

نوائی، عبدالحسین. *شاه عباس: مجموعهٔ اسناد و مکتوبات تاریخی همراه با یادداشتهای تفصیلی*، تهران، ۱۳۵۲–۱۳۵۳، ۲ ج.

هنرفر، لطف‌الله. *گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان*، اصفهان، ۱۳۵۰.

Abu'l-Ghazi, *Histoire des Mongols et des Tartares*, ed. And transl. Petr I. Desmaisons, St. Petersburg, 1871-1874, reprinted Amsterdam, 1970.

Arakel of Tabriz. *Livers d'historie*, in: M. Brosset, *Collection d'historiens armeniens*, original ed. St. Petersburg, 1874-1876; rpt. Amsterdam, 1979.

Bayburtiian, V.A. *Armianska Koloniia Novoi Dzhulfy* v *XVII veke*, Erevan, 1969.

Blair, Sheila. "Ilkhannid Architecture and Society: An Analysis of the Endowment Deed of the Rab-i Rashidi", in: *Iran* 22 (1984).

Bretanitskii, L. S. *Zodchestvo Azerbaidzhana XII-XV v.*, Moscow, 1966.

Browne, E. G. A *Literary History of Persia*, vol. 4.

——. G. *A Supplementary Handlist of the Mohammadan Manuscripts… in the Libraries of the University and Colleges of Cambridge*, Cambridge, 1922.

Galdieri, Eugenio. "Two Building Phases of the Time of Shah Abbas I in the Maydan-i Shah of Isfahan, Preliminary Note", in: *East and West*, N. S. 20, nos. 1-2 (1970), pp. 60-69.

Gaube, Heinz and Eugen Wirth. *Die Bazar von Isfahan*, Wiesbaden, 1978.

Godard, André. "Isfahan", in: *Arhar-e Iran* 2, fasc. 1, Paris, Haarlem, 1937, pp. 80-122.

Golombek, Lisa. "Urban Patterns in pre-Safavid Isfahan", in: Holod (ed.). *Studies on Isfahan*.

Grey, Charles (transl.). "The Travels of a Merchant in Persia in *A Narrative of Italian Travels*…", London, Hakluyt Society, 1873, vol. 49.

Grube, Ernst. "Wall Painting in the Seventeenth- Century Monuments of Isfahan", in: Renata Holod (ed.), *Studies on Isfahan*.

Holod, Renata (ed.). *Studies on Isfahan* (*Iranian Studies* 7), Boston, 1974.

"Isfahan", in: *Encyclopaedia of Islam*, 2d ed.

Iskandar Beg Monshi, *History of Shah Abbas the Great*, transl. R. M. Savory, Persian Heritage Series, Boulder, Colorado, 1978, 2 vols.

Lambton, A. K. S. *Landlord and Peasant in Persia*, London, 1969.

Mirza Rafi'a, *Tadhkirat al Mulūk*, ed. and transl. V. M. Minorsly, London, 1943.

Papazian, A. D. *Persidskie Dokumenty Matenadarana*, vol. Ukazy, pt. 1, XV-XVI vv., Erevan, 1956; pt. 2 1600-1650 gg., Erevan, 1959; vol.2, Kupchie, Erevan, 1968.

Pope, Arthur Upham. *A Survey of Persian Art*, London, 1939.

Quiring-Zoche, Rosemarie. *Isfahan im 15 und 16 Jahrhundert*, Freiburg, 1980.

Savory, Roger M. *Iran under the Safavids*, Cambridge, Eng., 1980.

Steinman, Linda K. "Shah Abbas and the Royal Silk Trade", Ph.D. diss., New York University, 1986.

Storey, C. A. *persidskaia Literatura*, ed., transl. and reworked by IU. E. Bregel, Moscow 1972, 3 vols.

"Waqf and Public Policy: The Waqfs of Shah Abbas, 1011/ 1602-1023/ 1614", in: *Asian and African Studies*, 15, no. 2 (1981), pp. 165-190.

Wilber, Doland. "Aspects of the Safavid Ensemble at Isfahan", in: Renata Holod (ed.), *Studies on Isfahan*.

پی‌نوشتها

۱. این مقاله ترجمه‌ای است از:
R.D. Mc Chwnsney,"Four Sources on Shah Abbas Building of Isfahan", in: *Muqarnas*, vol. 5, pp. 103-128; idem, "Postscript to "Four Sources on Shah 'Abbas's Building of Isfahan", in: Muqarnas, vol. 8, pp. 137-138.
ترجمهٔ گزیده‌ای از این مقاله با قلم همین مترجم در حدود هشت سال پیش در فصلنامهٔ *رواق* (ش ۱، پاییز ۱۳۷۷ و ش ۲، زمستان ۱۳۷۷ و بهار ۱۳۷۸) به چاپ رسیده بود. به لحاظ اهمیت این مقاله و نیز ناقص بودن ترجمهٔ پیشین و برخی خطاها که در آن راه یافته بود، در اینجا ترجمهٔ متن کامل دو بخش مقاله با ویراستی تازه عرضه می‌شود.ـــ م.

۲. از میان منابع مفیدتر دربارهٔ اصفهان عباسی می‌توان این منابع را نام برد: لطف‌الله هنرفر، *گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان*، ص ۳۹۲–۵۱۴؛ محمدمهدی بن محمدرضا اصفهانی، *نصف جهان در تعریف اصفهان*؛ عبدالله سپنتا، تاریخچهٔ اوقاف اصفهان؛ و نیز:
André Godard, "Isfahan", pp. 80-122; Arthur Upham Pope, *A Survey of Persian Art*, vol. 2, pp. 1179-1201, 1406-1410; Renata Holod (ed.), *Studies on Isfahan* (*Iranian Studies* 7); Heinz Gaube and Eugen Wirth, *Die Bazar von Isfahan*; R.M. Savory, *Iran under the Safavids*, Chap. 7; Rosemarie Quiring-Zoche, *Isfahan im 15 und 16 Jahrhundert*.

۳. مثلاً نک:
Lisa Golombek, "Urban Patterns in pre-Safavid Isfahan", p. 19,
که می‌گوید: «نبودِ مطلب از دوران پس از سلجوقیان را وصف شاردن از این شهر در سدهٔ هفدهم تا حدودی جبران می‌کند.» شاید (با توجه به اهمیت امور دیوانی در جامعهٔ ایرانی) مثمرتر آن باشد که فرض کنیم که این مطالب هست و باید آنها را یافت. مشکلات ناشی از اتکا بر منابع اروپایی در مدخل «اصفهان» دایرةالمعارف اسلام (Encyclopaedia of Islam)، ویراست دوم بروز یافته است. در مقالهٔ این مدخل، هیچ اندیشهٔ روشنی دربارهٔ تاریخ یا ترتیب احداث اصفهان در زمان شاه عباس دیده نمی‌شود و تنها چیزی که از این مقاله به‌دست می‌آید تفسیری ابتدایی و تکلف‌آمیز از این طرح‌ریزی است.

۴. سپنتا، *تاریخچهٔ اوقاف اصفهان*؛ علاوه بر این، اسناد در جاهای دیگری هم یافت می‌شود، از جمله در اسکندربیگ ترکمان، *تاریخ عالم‌آرای عباسی*، ج ۲، ص ۷۶۰–۷۶۲.

۵. گزارشهای نیمه‌رسمی دیگری هم هست که در اینجا ذکر نکرده‌ایم؛ مثل *شرفنامه* بیدلیسی و *خلاصة التواریخ* قاضی احمد. این منابع اگر هم اطلاعاتی درباره ساخته‌های شاه عباس داشته باشند اندک است، و لذا آن را نادیده گرفتیم.

۶. Godard, "Isfahan", p. ۸۹.

۷. فی‌المثل نک: افوشته‌ای نطنزی، *نُقاوة الآثار*، ص ۴۱۵ به بعد، در مورد مکتوبات مفصل عباس عبدالمؤمن در حوالی سال ۱۰۰۰ق/ ۱۵۹۲م.

۸. افوشته‌ای نطنزی، نُقاوة الآثار، مقدمه؛ مصحح آنچه را دربارهٔ زندگانی نطنزی در دست است در ص ۲۲–۲۴ بازمی‌گوید.

۹. وصف پرحرارتی که از ورود مجدد پرطمطراق شاه عباس به اصفهان در اواخر پاییز ۱۰۰۲ق/ ۱۵۹۳م کرده (ص ۵۳۷–۵۴۰) بعید است که شاه عباس را خشنود ساخته باشد.

۱۰. نطنزی جلال‌الدین محمد یزدی را می‌شناخته (ص ۴۹۲)، و او را «سرآمد ارباب رصد و تنجیم و ملاذ اصحاب استخراج و تقویم» شاه عباس در ۱۰۰۱ق/ ۱۵۹۲–۱۵۹۳م معرفی کرده است.

۱۱. به نظر ایرج افشار در مقدمهٔ *تاریخ عالم‌آرای عباسی*، اسکندربیگ بخش اول این کتاب را در سال ۱۰۲۵ق نوشت، که برابر است با ۱۶۱۶–۱۶۱۷م.ـــ م.

۱۲. همین کتاب مأخذ اصلی گدار بوده، و هنرفر هم، چه مستقیم و چه غیرمستقیم (با نقل از نصرالله فلسفی، *زندگانی شاه عباس اول*)، از آن بسیار استفاده کرده است.

13. Iskandar Beg Monshi, *History of Shah Abbas the Great*, transl. R. M. Savory.

14. C. A. Storey, *persidskaia Literatura*, p. 898.

15.ibid., p. 247.

۱۶. شمس‌الدین اصیل، مفتاح القلوب، ج ۳، ب ۵۴۷پ، نسخهٔ خطی ش ۱۲۲۷ در کتابخانهٔ دانشگاه کیمبریج، یادشده در:
E. G. Browne, *A Supplementary Handlist of the Mohammadan Manuscripts*, ms. 1227.

17. Storey, op. cit., pp. 869-870.

18. A. D. Papazian, *Persidskie Dokumenty Matenadarana*, vol. *Ukazy*, pt. 1, XV-XVI vv., Erevan, 1956; pt. 2 1600-1650 gg., Erevan, 1959; vol.2, *Kupchie*, Erevan, 1968.

۱۹. عبدالحسین نوائی، *شاه عباس*: مجموعهٔ اسناد و مکتوبات تاریخی همراه با یادداشتهای تفصیلی؛ ذبیح ثابتیان، اسناد و نامه‌های تاریخی دورهٔ صفویه.

۲۰. این همان علی‌سلطان بن احمدسلطان گران‌پا (یا گرامپا) در *تاریخ عالم‌آرای عباسی*، ص ۴۳۸ است. مطابق کتاب اخیر، احمدسلطان (پدر علی‌سلطان) بود که ملازم و محافظ اعضای خانوادهٔ سلطان بود. قاضی احمد نیز به همین گونه احمدسلطان را محافظ و مراقب می‌خواند. او علی‌بیگ (سلطان) را خال احمد و داروغه (احتمالاً داروغهٔ اصفهان) می خواند. شاه‌زادگان عبارت بودند از برادران شاه عباس (ابوطالب و طهماسب و اسماعیل)؛ پدرش (محمد خدابنده)؛ خالش (سلطان‌علی).

۲۱. نک: هنرفر، *گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان*، ص ۳۹۶–۳۹۷، که وصف تاورنیه از اسب‌تازی را نقل کرده است.

۲۲. اعضای شاخهٔ یادگاریان/ شیبانیان از اعقاب چنگیزخان. نک: شجره‌نامه‌ای که در این منبع آمده است:
Abu'l-Ghazi, *Histoire des Mongols et des Tartares*, table facing p. 1.
در این زمان، رقیبان اصلی آنان در آسیای مرکزی، خیریان/ شیبانیان بخارا و بلخ، آنان را از مرو و منطقهٔ پایین جیحون بیرون رانده بودند.

۲۳. نک: اسکندربیگ، *تاریخ عالم‌آرای عباسی*، ص ۴۹۲، ۴۹۹. مطابق *تاریخ عالم‌آرای عباسی*، او امیری قاجاری و «یساول صحبت» بود و همین خدمات را در قزوین انجام داده بود (ص ۴۹۹). او را در اواخر سال ۱۵۹۶ از خدمت شاه عباس عزل کردند. برای اطلاعات دیگری دربارهٔ الپان‌بیگ، نک: جلال منجم، *تاریخ عباسی*، ب ۱۰۵ب، که مطابق آن، از چشم افتادن او در ۱۵۹۴ بیوسیده بود.

۲۴. بروج (۸۵): ۱.

۲۵. نویسنده آشکارا از کتاب جهان‌شناختی قزوینی به نام *عجائب المخلوقات و غرائب الموجودات* یاد می‌کند، که غالباً، و بلکه ضرورتاً مصور بوده است.

۲۶. واقعه (۵۶): ۳۲–۳۳.

۲۷. طور (۵۲): ۲۴.

۲۸. این کتاب با این مشخصات به چاپ رسیده است: ملا جلال‌الدین منجم، *تاریخ عباسی یا روزنامهٔ ملاجلال*، به کوشش سیف‌الله وحیدنیا، تهران، وحید، ۱۳۶۶. متأسفانه این چاپ مغلوط است؛ از این‌رو، ناگزیر قسمتهای منظور نویسنده را از تصویری که خود از نسخهٔ چاپی کتاب در اروپا آورده نقل می‌کنیم.

۲۹. قاضی احمد در *گلستان هنر* میرعماد را «میرعلی ثانی» خوانده است. مقصود از استاد خوشنویس در اینجا بی‌شک مولانا نظام‌الدین علی‌رضا تبریزی است. علی‌رضا عباسی در سال ۱۰۱۵ق/ ۱۶۰۶م به استخدام دربار درآمد. البته میرعلی تبریزی اول، که ابداع قلم

نستعلیق بدو منسوب است، شاید در اواخر سدهٔ هشتم/ چهاردهم می‌زیسته است (نک: *گلستان هنر*). ظاهراً مقصود نویسندهٔ *تاریخ عباسی* این است که مالک خانهٔ مورد نظر به‌کلی کسی دیگر بوده که البته این هم چندان روشن نیست.

۳۰. گویی اسکندربیگ در اینجا دچار خطا شده است. اگرچه شاه در این زمان به ساختن مسجد ـ مدرسه‌ای در جانب شرقی میدان آغاز کرده بود (مسجد شیخ لطف‌الله یا قبه‌مسجد بزرگ)، تا جایی که ما می‌دانیم، او هیچ‌گونه بنایی در جانب شمالی میدان، در جایی که قیصریه را ساخته بودند، نساخت.

۳۱. فجر (۸۹): ۷ و ۸.

۳۲. نسخهٔ خطی BM, Or. 3338.

۳۳. آل عمران (۳): ۱۵.

۳۴. شاید بتوان گفت نام «نقش جهان» در کل راجع است به محدودهٔ کاخ و محوطهٔ میدان. نام «باغ نقش‌جهان» به خود مجموعهٔ کاخ [(دولت‌خانه)]، و نام «میدان نقش جهان» به میدان مستطیل‌شکل بیرون سردر دولت‌خانه، یعنی میدان شاه، راجع می‌شود.

۳۵. نظرهای گدار (Isfahan, p. 103) چه دربارهٔ ماهیت این ساخته‌ها و چه تاریخ آن را اکنون باید کنار گذاشت. به‌علاوه، نقل قولش از اسکندربیگ («به قول اسکندر منشی، شاه عباس طی سالهای ۱۰۲۰ تا ۱۰۲۱ مبلغ زیادی به زیباسازی میدان اختصاص داد...») گمراه‌کننده است. اسکندربیگ نه از میدان، که از مسجد شاه سخن می‌گوید.

36. Eugenio Galdieri, "Two Building Phases of the Time of Shah Abbas I in the Maydan-i Shah of Isfahan, Preliminary Note",
به‌علاوهٔ شانزده تصویر در شش صفحهٔ بدون شماره.

37. ibid., p. 67.

۳۸. هنرفر در *گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان*، ص ۳۹۶–۳۹۷، شرح تاورنیه را از بعضی بازیهایی که در میدان صورت گرفته آورده است. اولین سفر از شش سفر تاورنیه به اصفهان چند سالی بعد از درگذشت شاه عباس به سال ۱۰۳۸ق/ ۱۶۲۹م بود.

۳۹. هنرفر در همان، ص ۳۹۶، قولی را از کتاب سیدعبدالحسین خاتون‌آبادی، به نام *تاریخ وقایع السنین و العوام*، نقل می‌کند که در آن، تاریخ احداث میدان را ۱۰۱۱ق دانسته، یعنی دومین مرحلهٔ احداث. خاتون‌آبادی در ۱۰۳۸ق/ ۱۶۲۹م متولد شد و در ۱۱۰۵ق/ ۱۶۹۴م درگذشت.

40. Heinz Gaube and Eugen Wirth, *Die Bazar von Isfahan*.

41. ibid., p. 178.

۴۲. شناسایی قیصریهٔ تبریز که نظنزی الگوی قیصریهٔ اصفهانش می‌شمارد دشوار است. این واقعیت که شاه عباس قیصریهٔ تبریز را تعمداً و علناً برگزید دال بر این است که (۱) شاید قیصریهٔ تبریز نمونهٔ معروف و ممتاز معماری قیصریه بوده، و (۲) آن نیز به حمایت سلطنتی احداث شده بوده یا به شاهی منتسب بوده است. در هر صورت، چنان که سخنان نظنزی معلوم می‌کند، تمایلی شدید در کار بوده که «پایتخت» بودن تبریز از ذهن عموم محو شود (ذهنیتی که سابقه‌اش به دورهٔ ایلخانان بازمی‌گردد). من هنوز هیچ شاهد قطعی‌ای در مورد الگوی قیصریه نیافته‌ام؛ هر چند که نشانه‌هایی در دیگر آثار دیده می‌شود. بر مبنای آنچه از تاریخ تبریز می‌دانیم، دورهٔ غازان‌خان (۶۹۴–۷۰۳ق/ ۱۲۹۵–۱۳۰۴م) ۷۰۳–۶۹۴/۱۳۰۴–۱۲۹۵) و الجاتیو (۷۰۳–۷۱۶ق/ ۱۳۰۴–۱۳۱۶م) زمان محتملی است که می‌توان احداث چنین بنایی را بدان نسبت داد. رشیدالدین فضل‌الله بناهای غازان‌خان در تبریز را ثبت کرده است (جامع التواریخ، ج ۳، ص ۲۳۵)؛ اما در آنجا چیزی نیست که به انتساب قیصریه‌ای خاص به ایلخانان راهبر شود. در این کتاب:
L. S. Bretanitskii, *Zodchestvo Azerbaidzhana*, p. 413,
اشارهٔ جالبی به چیزی است که ممکن است الگوی شاه عباس بوده باشد. برتانیتسکی نوشته است: «منابع مکتوب {دربارهٔ تبریز} از مدارس نصریه و مقصودیه؛ یک بازار نیکوی سرپوشیدهٔ قیصریه {(تأکید از من است)}؛ و مجموعه‌ای بزرگ از بناهای عمومی، یعنی هشت‌بهشت نیز نام برده‌اند.» متأسفانه برتانیتسکی تنها «گزارش سفرهای ایتالیاییان در سده‌های نهم/ پانزدهم و دهم/ شانزدهم؛ گزارش تاجری ناشناس در ایران در سالهای ۱۵۱۱–۱۵۲۰...» ۱۵۲۰–۱۵۱۱...» را یاد کرده است؛ یعنی این منبع را:
Charles Grey (transl.), "The Travels of a Merchant in Persia in A Narrative of Italian Travels…".
آری، تاجر ناشناس هشت‌بهشت و نیز بناهایی دیگر را یاد کرده، اما از هیچ قیصریه یا چیزی شبیه بدان سخن نگفته است. باید چنین انگاشت که برتانیتسکی منبعی برای سخن خود داشته، اما فراموش کرده آن را یاد کند.

43. Gaube and Wirth, op. cit., p. 174.

۴۴. نویسندهٔ مقاله واژهٔ «خان» در «بزازخان» را «خانه» پنداشته و آن را به cloth-house (پارچه‌خانه) برگردانده است. در ترجمه اصلاح شد.ـــ م.

۴۵. اسکندربیگ منشی، *تاریخ عالم‌آرای عباسی*، ص ۱۴۴.

۴۶. شاید نظنزی در *نُقاوة الآثار*، ص ۴۵۷ امیر غیاث‌الدین میرمیران ـــ سیدحسینی اصفهانی و پدر میرزامحمد ـــ (نک: اسکندربیگ، *تاریخ عالم‌آرای عباسی*، ص ۱۴۴) را با میرمیران یزدی، پسر شاه نعمت‌الله (اسکندربیگ، *تاریخ عالم‌آرای عباسی*، ص ۱۴۵) خلط کرده باشد.

۴۷. نطنزی در *نُقاوة الآثار*، ص ۴۵۶–۴۵۷.

۴۸. میرزا رفیعا، *دستور الملوک*، تصحیح محمدتقی دانش‌پژوه، تهران. به نظر دانش‌پژوه، مؤلف *تذکرة الملوک* کسی به نام میرزا سمیعا بوده است.

۴۹. میرزا سمیعا، *تذکرة الملوک*، ص ۱۴۸.

۵۰. همان، ۸۱، ۸۳، ۱۴۸؛ میرزا رفیعا، *دستور الملوک*، ص ۹۳–۹۴، ۱۲۱.

۵۱. برای مشاهدهٔ اطلاعات دربارهٔ شجاع‌الدین و خانواده‌اش، نک: اسکندربیگ، *تاریخ عالم‌آرای عباسی*، ص ۹۲۸، ۱۰۱۳، ۱۰۴۰، ۱۰۹۰.

52. "Waqf and Public Policy: The Waqfs of Shah Abbas, 1011/ 1602-1023/ 1614".

۵۳. سپنتا، *تاریخچهٔ اوقاف اصفهان*، ص ۴۴–۴۵؛ فلسفی، *زندگانی شاه عباس اول*، ج ۳، ص ۲۱، ۲۴، ۲۵. این هر دو بیشتر مطالبشان دربارهٔ موقوفات شاه عباس را از *تاریخ عباسی* جلال منجم نقل می‌کنند. نقل قول ایشان مطابق است با ب ۲۴۰پ، ۲۶۷، ۲۶۹پ–۲۷۰پ، ۳۰۵پ، ۳۴۰ر–۳۴۱ر (با صورتی از چینی‌آلات اهداشده به بقعهٔ [شیخ صفی‌الدین در] اردبیل) در *تاریخ عباسی*، نسخهٔ کتابخانهٔ بریتانیا، ش OR. 27, 241.

۵۴. اسکندربیگ، *تاریخ عالم‌آرای عباسی*، ص ۷۶۰–۷۶۲. ای. کی. اس لمبتون نیز فقرهٔ مذکور در *تاریخ عالم‌آرای عباسی*را نقل کرده است:
A. K. S. Lambton, *Landlord and Peasant in Persia*, London, 1969.

۵۵. سپنتا، *تاریخچهٔ اوقاف اصفهان*، ص ۶۴–۷۲.

56. Heinz Gaube, *Iranian Cities*, New York, 1979, p. 92.

۵۷. اسکندربیگ، *تاریخ عالم‌آرای عباسی*، ص ۱۱۱۱.

۵۸. نقل‌شده در:
Doland Wilber, "Aspects of the Safavid Ensemble at Isfahan", p. 408.

۵۹. برای شرحی متأخر درباره معنای اصطلاح چهارصفه، که بنایی است که با طرح چهارایوانی ساخته می شود، نک:

Sheila Blair, "Ilkhannid Architecture and Society: An Analysis of the Endowment Deed of the Rab-i Rashidi", p. 69.

60. Ernst Grube, "Wall Painting in the Seventeenth-Century Monuments of Isfahan", p. 154.

61. ibid., pp. 533, 535, 537 (figs. 2, 4, 6).

۶۲. میرزا محمد تنکابنی، *قصص العلماء*، ص ۴۶۵ به‌بعد.

۶۳. نک: هنرفر، *گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان*، از جمله ص ۵۴۵۵۴۵–۵۴۶.

۶۴. همان‌جا.

۶۵. میرزا محمود تنکابنی، *قصص العلماء*،ص ۲۳۷: «و صورت آن مجلس و شیر در عمارت هشت در بهشت در اصفهان به همان کیفیت که وقوع یافته بود در دیوار کشیدند.»

۶۶. در صورت وقف سال ۱۰۲۳ق، این مسجد «مسجدِ عتیق جدید» و «مسجد جدید سلطانی» خوانده شده است. اولی مسلماً خطاست، حال یا از خودِ شیخ بهایی یا از مصحح تاریخچه. «مسجد جامع» اصفهان که اصلاً سلجوقی است «مسجد جامع عتیق» بوده است (نک: اصفهانی، نصف جهان، ص ۶۰).

67. Gaube, *Iranian Cities*, p. 95.

۶۸. نقل‌شده در:
Wilber, "Aspects of the Safavid Ensemble", p. 407.

۶۹. نقشهٔ ش ۱ در:
Gaube and Wirth, *Die Bazar von Isfahan*.

70. Wilber, "Aspects of the Safavid Ensemble", p. 412.

۷۱. میرزامحمد تنکابنی، *قصص العلماء*، ص ۲۳۵.

۷۲. *تاریخ عالم‌آرای عباسی*، ص ۹۴۹–۹۵۰؛ *تذکرة الملوک*، ص ۱۲۷–۱۲۸. مینورسکی در {ترجمه و تصحیح} *تذکره* که تاریخ عالم‌آرا را مرجع خود اختیار کرده (ص ۹۴۹–۹۵۰)، موصول را از قلم انداخته و معنای این عبارت را عوض کرده است: «محب‌علی‌بیگ لَلِهٔ غلامان که سرکار عمارت خاصهٔ شریفهٔ صفاهان است.» واژهٔ «سرکار» در اینجا به معنای متصدی است و مینورسکی آن را «منصب» معنا کرده است (یعنی «محب‌علی‌بیگ لَلِهٔ غلامان خانوادهٔ سلطنتی {سرکار}» و نه «لَلِهٔ غلامان که متصدی بناهای سلطنتی در اصفهان است» [به عبارت دیگر مینورسکی موصول «که» را از جملهٔ مذبور حذف کرده؛ در نتیجه، معنای جمله چنین شده که «محب‌علی‌بیگ لَلهٔ غلامان سرکار است.»]) «سرکار» می‌تواند، بسته به سیاق، هم معنای «متصدی» بدهد و هم «منصب». در آن زمان در ماوراءالنهر در این معنا واژهٔ «دیوان» به همین نحو به‌کار می‌بردند.

۷۳. اسکندربیگ، *عالم‌آرای عباسی*، ص ۹۴۹–۹۵۰.

۷۴. برای اطلاعات بیشتر دربارهٔ واسطهٔ معامله ابریشم بودن محب‌علی‌بیگ، نک:
Linda K. Steinman, "Shah Abbas and the Royal Silk Trade", pp. 87-95.

۷۵. قرائتهای گدار و هنرفر از این کتیبه از جهات گوناگون با هم فرق دارد. قس: هنرفر، گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان، ص ۴۲۹ را با، Godard, "Isfahan", pp. 109, 111. در قطعهٔ نقل‌شده، از هنرفر تبعیت کرده‌ام. [نویسنده بخشهایی از این عبارت عربی را نادرست برگردانده بود که در ترجمهٔ فارسی اصلاح شد. به سبب همین خطاست که درنیافته است که کتیبه آشکارا بر معمار بودن استاد علی‌اکبر در مسجد دلالت می‌کند.]

۷۶. مضافاً نک: تعریف رافائل دومان (Raphael du Man) از «معمار»، نقل‌شده در:
Giuseppe Zander, "Observations sur l'architecure civile d'Ispahan", in: Studies on Isfahan, p. 306.

۷۷. جلال منجم، *تاریخ عباسی*، ب ۱۲۱ر.

۷۸. برای شرح مبسوط‌تر این موقوفات، نک:
"Waqf and Public Policy: The Waqfs of Shah Abbas, 1011/ 1602-1023/ 1614".

۷۹. در ترجمهٔ سیوری از *عالم‌آرای عباسی*، شیخ بهاءالدین عاملی نویسندهٔ وقف‌نامه برای شاه ذکر شده است.

۸۰. سپنتا، *تاریخچهٔ اوقاف* اصفهان، ص ۴۹–۵۰.

۸۱. اسکندربیگ، *عالم‌آرای عباسی*، ص ۱۵۷، ۸۵۹، ۱۰۰۷.

۸۲. هنرفر، *گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان*، ص ۴۰۴.

۸۳. اسکندربیگ، *عالم‌آرای عباسی*، ص ۱۵۷، ۱۰۰۷.

۸۴. نک: جنابادی، *روضة الصفویه*، ب ۳۴۱ر.

۸۵. هنرفر، *گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان*، ص ۴۰۱–۴۰۲.

86. Godard, "Isfahan", pp. 88-94.

87. ibid., p. 91.

۸۸. هنرفر نیز همین را برگزیده است: *گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان*، ص ۴۸۷.

۸۹. جلال منجم، *تاریخ عباسی*، ب ۱۲۱ر، ۱۲۹ر.

۹۰. جنابادی، *روضة الصفویه*، ب ۳۱۵ر.

۹۱. جلال منجم، *تاریخ عباسی*، ب ۱۲۹ر.

۹۲. هنرفر، *گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان*، ص ۴۸۷؛ جلال منجم در *تاریخ عباسی* این تاریخ را ۱۲ رجب ۱۰۱۱ق یاد کرده است.

۹۳. اسکندربیگ، *تاریخ عالم‌آرای عباسی*، ص ۵۴۵؛ گدار در "Isfahan", p. 91 پیترو دلاواله را منبع خود یاد کرده است؛ جلال منجم، *تاریخ عباسی*، ص ۳۳۰پ.

۹۴. اگرچه نقشه‌های باغ را در زمانی که نظنزی کتاب تاریخ خود را در ۱۰۰۷ق/ ۱۵۹۸م به پایان رساند کشیده بودند، او از این طرح یادی نکرده است.

95. Lambton, *Landlord and Peasant*, Appendix II.

۹۶. برای نمونه‌ای از «درگاه»، نک: هنرفر، *گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان*، ت ص ۴۸۳.

97. Godard, "Isfahan", Bibliographic note on p. 94; همچنین نک: اصفهانی، *نصف جهان*، ص ۱۰۸.

۹۸. جلال منجم، *تاریخ عباسی*، ص ۱۱۰پ؛ هنرفر (ص۴۸۷) فقط می‌گوید که پل در ۱۰۱۱ق به پایان رسید.

۹۹. جنابادی، *روضة الصفویه*، ب ۳۱۵ر–پ؛ اسکندربیگ، *تاریخ عالم‌آرای عباسی*، ص ۵۴۵، ۱۱۱۱. متصدی طرح، الله‌وردی‌خان، افتخار دست‌کم یک طرح بزرگ آبی دیگر را هم داشت، و آن احداث سدی در شیراز به سال ۱۰۰۹ق/ ۱۶۰۰م است (جلال منجم، *تاریخ عباسی*، ب ۱۶۸پ).

۱۰۰. اسکندربیگ، *تاریخ عالم‌آرای عباسی*، ص ۷۲۶، ۷۲۸؛ هنرفر، *گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان*، ص ۷۲۷–۷۲۸، عباس‌آباد را در زمرهٔ ۲۴ محلهٔ شهر که در دورهٔ صفویه ساخته شد فهرست، و با شانزده محله‌ای که در آغاز این دوره وجود داشته مقایسه کرده است.

۱۰۱. اسکندربیگ، *تاریخ عالم‌آرای عباسی*، ص ۱۱۱۱.

۱۰۲. تخاقوی‌ئیل: سال مرغ، دهمین سال از دورهٔ دوازده سالهٔ ترکان (*فرهنگ فارسی معین*).ـــ م.

۱۰۳. اسکندربیگ، *تاریخ عالم‌آرای عباسی*، ص ۵۴۵.

104. V.A. Bayburtiian, *Armianska Koloniia Novoi Dzhulfy v XVII veke*, Erevan, 1969, ch.1; Arakel of Tabriz, Livers d'historie, in: M. Brosset, *Collection d'historiens armeniens* (original ed. St. Petersburg, 1874-76: rpt. Amsterdam, 1979), pp. 341-342.

آراکل تبریزی مدتها بعد، در دهۀ ۱۰۷۰ق/ ۱۶۶۰م، از توافق وامی میان شاه عباس و ارمنیانی سخن می‌گوید که از آذربایجان به اصفهان کوچانده شده بودند. این ماجرا از بسیاری جهات به وام که جلال منجم شرح داده و به تبریزیان داده بودند شبیه است.

۱۰۵. نک: اسکندربیگ، *تاریخ عالم‌آرای عباسی*، ص ۸۱۷–۸۲۵.

106. E. g. Browne, *A Literary History of Persia*, vol. 4, pp. 265-266.

ادوارد براون در این کتاب به نقل از آتشکده دو پاسخ مختلف به پرسش مربوط به مولد صائب می‌دهد. قس: یادداشت ۳ در ص ۲۶۵ را، که می‌گوید صائب در تبریز متولد شد اما در اصفهان رشد کرد، با ص ۲۶۶، س ۲–۳ که می‌نویسد صائب بعد از آنکه شاه عباس خانواده‌اش را از تبریز کوچاند، در عباس‌آباد به دنیا آمد. در هر یک از این دو صورت، مقارنت او با عباس‌آباد و اینکه در عباس‌آباد مسلمانانی سکنا گزیده بودند که به سبب جنگ در شمال به آنجا مهاجرت کرده بودند ظاهراً به‌خوبی تصدیق می شود. در توجه خاص نویسندگان بعدی به انتقال جوامع ارمنی به خارج از آذربایجان، این واقعیت مغفول افتاده که مسلمانان نیز به سبب آن جنگ اسف‌بار و سیاست زمین سوخته که خصوصیت جنگهای عثمانیان و صفویان در دهۀ اول سدۀ یازدهم/ هفدهم بود، به چنان فرجامی دچار شده بودند.

۱۰۷. هنرفر، *گنجینۀ آثار تاریخی اصفهان*، ص ۷۲۷–۷۲۸.

۱۰۸. منظور از «آن وقت» سال ۹۹۶ق/ ۱۵۸۷–۱۵۸۸م است؛ اما جنابادی که بیش از سی سال پس از این تاریخ کتاب خود را نوشته، شاید تاریخی پس از این را در نظر داشته است. نطنزی تاریخ کار ساخت میدان را چهارمین سال جلوس شاه عباس (۱۴ جمادی‌الاول ۹۹۸ تا ۱۳ جمادی‌الاول ۹۹۹ق/ ۲۱ مارس ۱۵۹۰ تا ۲۰ مارس ۱۵۹۱م) یاد کرده است.

۱۰۹. قبق: «قباق، چوبی بلند و عظیم که در میان میدانها نصب کنند و بر فراز آن حلقه‌ای از طلا یا نقره وضع نمایند، و سواران از یک جانب میدان اسب دوانیده به پای قباق که رسند همچنان که اسب در دویدن است تیر در کمان نهاده حوالۀ حلقه کنند؛ و هر کس که آن حلقه را بهتر زند حلقه از آن او باشد.» *فرهنگ فارسی معین*، ذیل «قبق».ـــ م.

۱۱۰. معرّب «چوگان»ـــ م.

۱۱۱. لکۀ روی ماه یا خورشیدـــ م.

۱۱۲. شراب ـــ م.

۱۱۳. پیاله ـــ م.